پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سومین همایش بین‌المللی دوسالانه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران

به کوشش

دکتر شبنم مرزیجرانی

دکتر شاهین آریامنش

۴ و ۵ بهمن ۱۴۰۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیدهٔ مقاله‌های
سومین همایش بین‌المللی
دوسالانهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی

به‌کوشش

دکتر شبنم مرزیجرانی و دکتر شاهین آریامنش

ویراستار:

اکرم نوری

پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی
٤ و ٥ بهمن ١٤٠٠

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیدهٔ مقاله‌های
سومین همایش بین‌المللی
دوسالانهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی

به‌کوشش

دکتر شبنم مرزیجرانی و دکتر شاهین آریامنش

ویراستار: **اکرم نوری**

طراح جلد و پوستر: **صادق رهبری**

چاپ یکم: ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شناسهٔ اختصاصی ISC: ۶۶۱۴۸-۰۰۲۱۰

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان زند، بین قرنی و ایرانشهر، شمارهٔ ۱۷۶ تلفن: ۸۸۳۱۷۱۹۲

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

دبیر علمی:

دکتر زهره زرشناس

دبیران اجرایی:

دکتر سیروس نصراله‌زاده و دکتر فرزانه گشتاسب

دبیر کمیتهٔ اجرایی:

شبنم مرزیجرانی

اعضای علمی همایش

دکتر سمرا آذرنوش، دکتر ژاله آموزگار، دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور، دکتر معصومه باقری، دکتر آرمان بختیاری، دکتر امید بهبهانی، دکتر عسکر بهرامی، دکتر محمود جعفری‌دهقی، دکتر کارلو چرتی، دکتر فرخ حاجیانی، دکتر حمیدرضا دالوند، دکتر آلبرت د یونگ، دکتر تورج دریایی، دکتر محمدتقی راشدمحصل، دکتر آتوسا رستم‌بیگ تفرشی، دکتر زهره زرشناس، دکتر حسن رضایی باغ بیدی، دکتر نیکلاس سیمز ویلیامز، دکتر مریم شریف‌نسب، دکتر دنیل شفیلد، دکتر علیرضا شعبانلو، دکتر محمد شکری‌فومشی، دکتر ریچارد فولتس، دکتر حسین صافی پیرلوجه، دکتر امید طبیب‌زاده، دکتر بابک عالیخانی، دکتر شروین فریدنژاد، دکتر احمدرضا قائم‌مقامی، دکتر مسعود قیومی، دکتر اگنس کرن، دکتر فرانتس گرنه، دکتر فرزانه گشتاسب، دکتر موسی محمودزهی، دکتر کتایون مزداپور، دکتر مجتبی منشی‌زاده، دکتر چنگیز مولایی، دکتر مهشید میرفخرایی، دکتر سیروس نصراله‌زاده، دکتر ووتر هنکلمن، و دکتر الموت هینتسه.

فهرست

سخن دبیر علمی همایش | **زهره زرشناس** ۹
تدفین در قلمرو شاهنشاهی اشکانی | **شاهین آریامنش** ۱۳
عوج بن عنق و گندرو دیو: سیر دگرگونی شخصیت‌های تلمود بابلی بر پایهٔ متون ایرانی | **آزاده احسانی چمبلی** ۱۴
هفت‌خان زال در شاهنامه | **سعید اکبری**..... ۱۵
بررسی ساختاری دستگاه فعل در گویش وزوانی | **راضیه باصفا** ۱۶
جاماسب‌نامه | **عسکر بهرامی** ۱۷
کمربند ستاره‌نشان در دادستان دینی | **محمود جعفری دهقی** ۱۸
ایزد هستی‌بخش و میراننده در اساطیر ایرانی | **راشین جهانگیری و ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق** . ۱۹
سنگ‌نوشتهٔ نبطی‌عربی النَّماره (۳۲۸م.) و واژهٔ فـرس/فـرس‌و (PRŠ/PRŠW) که می‌تواند فَرَس (اسب)، فارِس (اسب‌سوار، چابک‌سوار) یا فرس/فارس (ایران) باشد | **محمدرضا چیت‌ساز** ۲۰
موضوع گرو و گروگذاشتن در مادیان هزار دادستان | **نادیا حاجی‌پور**..... ۲۲
خلوصی، یکی از زبان‌های آریایی جنوب ایران | **محمد حسن‌دوست و سمیرا نوروزی** ۲۳
بررسی و تحلیل واژگان کهن ایرانی در زبان آذربایجانی | **علی خدایی** ۲۴
تحول خوشه‌های همخوانی آغازی واژگان دخیل در زبان فارسی نو | **حامد خرازیان**..... ۲۵
بررسی نقوش اساطیری به‌کاررفته در تزئینات سقانفارهای مازندران بر پایهٔ متون کهن و اساطیری ایرانی | **راحله خردمند** ۲۶
سنگ‌نبشتهٔ اورارتویی ترقه: جنوبی‌ترین کتیبهٔ شناسایی‌شدهٔ اورارتویی | **مریم دارا و میریو سالوینی** ۲۷
تصحیح و احیای متون فارسی زردشتی | **حمیدرضا دالوند** ۲۸
شاهنامهٔ فردوسی، تجلی‌گاه فرهنگ ایرانی | **محمدتقی راشدمحصل** ۲۹
نگاهی به شیوه‌های تدفین در قلمرو هخامنشی | **شاهرخ رزمجو** ۳۱

بررسی خلوصی به‌عنوان یک زبان هندو آرینِ در خطر در استان هرمزگان | **طاهره رضایی** ۳۲
گزارشی دربارهٔ تصحیح ارداویراف‌نامهٔ منظوم زرتشت بهرام | **میرسالار رضوی** ۳۳
سیمای دینِ زردشتی در دورهٔ ساسانی: مقایسهٔ منابع قفقازی با متون کلاسیک (یونانی-لاتینی) | **بهرام روشن‌ضمیر** ۳۴
تأملی در مبانی انسان‌شناسی متون پهلوی ساسانی | **شیدا ریاضی هروی**..... ۳۶
بررسی روند تصریف‌زدایی در زبان فارسی | **مهدی سبزواری**..... ۳۷
ریشه‌یابی اسطورهٔ ضحاک (زمان، سازندگان، نویسندگان، و رویکردهای این اسطوره) | **اسما سندک‌زهی** ۳۸
دیوهای بابِلی و غول‌های آرامی در کیش مانوی، رویکردی متن‌شناسانه به برخی شخصیت‌های اهریمنی در متن‌های فرشتگانی و جادویی به ایرانی میانه | **محمد شکری فومشی** ۳۹
بررسی تطبیقی نسخهٔ ختنی IOL khot 147/5 و مقایسهٔ آن با نسخهٔ چینی T. no.300 | **فهیمه شکیبا و سمیه خانی‌پور**..... ۴۰
نشانه‌های جمع /-Ak/ و /-At/ در گونهٔ براهویی رودبار جنوب | **فاطمه شیبانی‌فرد** ۴۱
تحلیل انتخاب شخصیت‌های الگوی ایرانی اساطیری و باستانی در اندرزنامه‌های فارسی قرون ۴ و ۵ هجری (مطالعهٔ موردی: پندنامهٔ انوشیروان، آفرین‌نامه، سیرالملوک، قابوسنامه، کیمیای سعادت، نصیحت‌الملوک، خردنامه) | **فائزه عقیقی**..... ۴۲
نگاهی تازه به روایت فارسی «زند وهمن یشت» | **پوریا علیمرادی** ۴۴
آیین‌ها و مناسک زردشتی در بستر روایات فارسی زردشتی | **شروین فریدنژاد** ۴۵
bowadag-menišnīh به چه معنی است؟ | **احمدرضا قائم‌مقامی** ۴۶
بررسی سبکی الگوهای زبانی در متون اندرز اوشنر، مینوی خرد، و ویژگی‌های زادسپرم | **مسعود قیومی، فرزانه گشتاسب، و نادیا حاجی‌پور** ۴۷
ایزد مهر در گاهان | **مینا کامبین** ۴۹
هم‌سنجی نام چهار ماه از گاهشمار هخامنشی با گاهشمار اوستایی بر پایهٔ زیگ کیهان و یک ماه از این گاهشمار با گاهشمار بابِلی | **سعید کریمی** ۵۰
اردستان؛ زادگاه خسرو انوشیروان | **محمودرضا کوه‌کن**..... ۵۱
اهمیت احیای آثار آذرکیوانیان و نکاتی در تصحیح آن‌ها | **فرزانه گشتاسب** ۵۲
بررسی واژه‌های هندی و گجراتی موجود در پنج فصل نخست شکند گمانیک ویچار (آوانویسی صورت هندی و گجراتی، پازند، پهلوی، برگردان فارسی، ریشه‌شناسی، و صورت باستانی واژه‌ها) | **پورچیستا گشتاسبی اردکانی** ۵۳

تأملّی بر تنوع شیوه‌های تدفین در ایرانِ عصر ساسانی؛ از تیسفون تا خراسان | **میثم لباف خانیکی** .. ۵۴
رَد (= سَروَر) بودن پدیده‌ها در جهان‌بینیِ ایرانی باستان براساس ویسپرد و بُندهش | **موسی محمودزهی** ۵۵
تمثیل سغدی سه ماهی | **سمیه مشایخ**..... ۵۶
فعل اخباری در بندهای شرطی اوستا | **مه‌لقا مرتضایی** ۵۷
زبان بومی، ادبی، رسمی، و ملّی: آل‌بویه و مسئلهٔ زبان ایرانی | **یاسر ملک‌زاده** ۵۸
تجربهٔ زیستهٔ تصحیح متن صد در نثر و صد در بندهش | **سید سعیدرضا منتظری** ۵۹
سیر تحول حرف اضافهٔ wasnād در زبان‌های ایرانی میانه | **مجتبی منشی‌زاده** ۶۰
واژگان فلسفی در زبان پهلوی | **یدالله منصوری** ۶۱
astəm یا as təm؟ پیشنهادی دربارهٔ قرائت و معنی یک واژهٔ اوستایی در وندیداد | **چنگیز مولایی** ۶۲
بررسی دو ساخت کهن فعل سببی در زبان طبری و مازندرانی | **محمدعلی میرزایی و حمیده ابراهیمی** ۶۳
آرایه‌های ادبی در بند ۶ وهوخشثره‌گاه (Vahu.xšaθrā Gāθā) | **مهشید میرفخرایی** ۶۴
بازشناخت مقامی محلی در پرتو چند منبع دست اول | **فریبا ناصری کوهبنانی** ۶۵
واژه‌های تدفینی در دین زردشتی | **سیروس نصراله‌زاده** ۶۶
پیمانهٔ عمر و رشتهٔ حیات: یک استعاره مفهومی هندواروپایی | **لیلی ورهرام** ۶۷

به‌نام خداوند جان و خرد

سخن دبیر علمی همایش

ایران، به‌عنوان وارث تمدنی کهن، نقش بسزایی در ایجاد و شکل‌گیری تمدن جهانی و نیز تعیین مسیر تاریخ بشر داشته است. لذا، شناخت و شناساندن این تمدن از اهمیت شایانی برخوردار است. فرهنگ روح یک تمدن است و فرهنگ ایران حتی در فلسفهٔ غربی هم متجلی است؛ چنان‌که هگل، فیلسوف نامی آلمانی، ایران را نمایندهٔ راستین انتقال تاریخ از شرق به غرب می‌داند و بر نقش پررنگ آن در گسترش تمدن بشر تأکید می‌کند. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های این فرهنگِ غنی زبان فارسی است که یکی از ارکان اساسی هویت ملی ماست.
خوشبختانه، از دورهٔ میانه و باستانِ زبان فارسی اسناد و نوشته‌های بسیاری در دست است. افزون بر زبان فارسی، از دیگر زبان‌های دورهٔ باستان و میانه نظیر اوستایی، سغدی، خوارزمی، ختنی، و بلخی نیز اسناد بسیاری موجود است. همچنین، ایران از تنوع زبانی و گویشیِ حائز اهمیتی برخوردار است که در نقاط دیگر جهان کمتر مشاهده می‌شود. مطالعهٔ این اسناد و متون و شناختِ این زبان‌ها و گویش‌ها، ما را در شناختِ بیشتر فرهنگ و تمدنِ این سرزمین و نیز تقویت زبان فارسی یاور و راهنماست.

باوجود موفقیت‌هایی که در سال‌های اخیر از لحاظ کمّی و کیفی در گسترش مجموعهٔ ایران‌شناسی و زبان‌شناسی به‌طورکلی، و فرهنگ و زبان‌های باستانی به‌طور خاص، در ایران حاصل شده است، هنوز مسیری طولانی و پرفرازونشیب پیش روی این جامعهٔ علمی قرار دارد. حقیقت امر این است که این جامعهٔ علمی باید نشان دهد عزم و توان این را دارد که در جهت برطرف‌کردن نیازهای علمی و پژوهشیِ حال و آیندهٔ کشور گام بردارد.

پژوهش و تحقیق دربارهٔ این متن‌های ارزشمند باستانی و ترجمه، انتشار، و اشاعهٔ آن‌ها و نیز کمک به حفظ و ماندگاری زبان‌ها و گویش‌های ایران، از طریق ثبت و ضبط، توصیف، تحلیل و تبیین آن‌ها، در راستای بومی‌ترکردن این دانش‌ها و نیز رشد و اعتلای آن‌ها در ایران می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

به‌منظور آشنایی با آخرین دستاوردهای پژوهشی در زمینهٔ فرهنگ، زبان‌ها، و متون ایرانی باستان، میانه، و نو؛ همچنین بررسی گستردهٔ زبان‌های ایرانی به‌عنوان یکی از عوامل پیوند میان ملت‌های جهان ایرانی؛ و نیز ایجاد انگیزه در پژوهشگران جوان برای مطالعهٔ بیشتر و ژرف‌تر در عرصهٔ زبان‌شناسی ایرانی و ایران‌شناسی، همایش‌های دوسالانهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی برنامه‌ریزی و برگزار شده است.

نخستین دورهٔ این همایش در سال ۱۳۹۶ در روزهای ۱ و ۲ خرداد به میزبانی دانشگاه شهید بهشتی، و دومین دورهٔ آن در روزهای ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸ به میزبانی دانشگاه تهران برگزار شده است.

در دادوستدهای علمی به‌منظور آگاهی از تحولات علمیِ جهان و نظریات جدید، به‌کارگیری ابزارهای علمی و ارتباطی از ضرورت بسیاری برخوردار است و برگزاری همایش‌های بین‌المللی یکی از بهترین اقدامات، در این زمینه، می‌تواند باشد.

ازاین‌رو در راستای دستیابی به این هدف، از اساتید صاحب‌نام این حوزه و از ایران‌شناسان نامی جهان برای ارائهٔ سخنرانی دعوت به‌عمل آمد، که موردقبول گروهی از آنان قرار گرفت. جای بسی خوشبختی است که در این همایش از سخنرانی‌های ارزندهٔ اساتید و دانشمندان کشورهای گوناگونی چون آلمان، انگلستان، ایتالیا، کانادا، فرانسه، و چین در کنارِ استادان، صاحب‌نظران، و پژوهشگران ایرانی بهره‌مند خواهیم شد.

استادان، همکاران، دانشجویان، و دوستان بسیاری با ما همکاری کرده‌اند و ما را یاری رسانده‌اند که مجال نام‌بردن از یکایک آنان در این مختصر نیست؛ از همهٔ آن‌ها از صمیم قلب سپاسگزارم که مرا وامدار محبتشان کرده‌اند.

مراتب امتنان خود را از جناب آقای دکتر نجفی، ریاست محترم پژوهشگاه، و از جناب آقای دکتر فوزی، معاون محترم پژوهشی پژوهشگاه، و همکاران محترم حوزهٔ ریاست و معاونت پژوهشی ابراز می‌دارم.

از جناب آقای دکتر قنبرلو، معاون محترم مالی و اداری پژوهشگاه و همکاران محترمشان، از سرکار خانم دکتر احدی، مدیر محترم ادارهٔ روابط عمومی که همکار ما در گروه زبان‌شناسی نیز هستند، و همکاران محترمشان و جناب آقای مهندس صالحی، مدیر محترم بخش مدیریت فنّاوری اطلاعات و همکاران محترمشان، که برای حُسن اجرای این همایش بسیار کوشیده‌اند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

جناب آقای دکتر نصراله‌زاده، رئیس محترم پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، و سرکار خانم دکتر گشتاسب، مدیر محترم گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی که دبیران اجرایی همایش نیز هستند، نهایت مساعدت را برای برگزاری همایش مبذول داشتند؛ از ایشان که همواره یاور و مددرسان بوده‌اند، از صمیم قلب تشکر می‌کنم. ازبن جان به فردفرد همکارانم در پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، که به

پشت‌گرمی آن عزیزان می‌توان به برگزاری این همایش امیدوار بود، ادای احترام می‌کنم.

سرکار خانم دکتر شبنم مرزیجرانی، از دانشجویان گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه، در چند ماه اخیر برای هماهنگی و برگزاری جلسات، آماده‌کردن چکیده‌ها و اصل مقالات، و انجام امور مختلف و متنوع همایش کمک‌های بسیار مؤثر و شایانی کرده‌اند که ستودنی است؛ و جناب آقای دکتر شاهین آریامنش، همکار ما در پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، نقش بسیار شایسته‌ای در گردآوری و هماهنگ‌کردن چکیدهٔ مقاله‌ها در مجموعهٔ چکیده‌مقالات همایش و به‌طورکلی در هماهنگی‌های مربوط به همایش داشته‌اند؛ از این عزیزان بی‌نهایت سپاسگزارم.

سرکار خانم اکرم نوری، از دانشجویان گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه، ویرایش چکیده‌مقالات همایش را از سر لطف بر عهده داشته‌اند و ما را وامدار محبتشان کرده‌اند؛ از ایشان تشکر می‌کنم.

خوشبختانه با تلاش شبانه‌روزی همکاران محترم پژوهشکده و پژوهشگاه، به‌ویژه سرکار خانم دکتر شبنم مرزیجرانی و جناب آقای دکتر شاهین آریامنش و همکاران محترمشان، مجموعهٔ چکیده‌مقالات سومین همایش دوسالانهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی آماده شده است و اکنون پیش روی شماست.

زهره زرشناس

دبیر علمی همایش

دی ۱۴۰۰

تدفین در قلمرو شاهنشاهی اشکانی

شاهین آریامنش[۱]

چکیده

کاوش‌های باستان‌شناسی در قلمرو شاهنشاهی اشکانی به یافت شیوه‌های گوناگون خاکسپاریِ درگذشتگان انجامیده است. این خاکسپاری‌های گوناگون از محوطه‌های باستانی همچون نسای نو در ترکمنستان، سنگ‌شیر همدان، کنگاورِ کرمانشاه، دستوای شوشتر، گرمی مغان، جزیرهٔ خارک، شهر شاهی شوش در خوزستان، ولیران دماوند، وارکا و نیپور در میان‌رودان، و دیگر منطقه‌ها به‌دست آمده است که هرکدام شیوهٔ متفاوتی از خاکسپاریِ انسان را نشان می‌دهند. چنان‌که می‌دانیم، شیوهٔ خاکسپاری درگذشتگان با باورهای دینی آنان درپیوند و درهم‌تنیده است. از سویی، خوانش بازمانده‌های دینی در یافته‌های باستان‌شناسی از مقوله‌های باستان‌شناسی شناختی است؛ چنان‌که باستان‌شناسی شناختی همهٔ جنبه‌های فرهنگ‌های باستانی را که زاییدهٔ ذهن انسان است، مطالعه می‌کند. نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با بررسی شیوه‌های گوناگون خاکسپاری براساس باستان‌شناسی شناختی، پرتوی بر دین مردمانِ قلمرو شاهنشاهی اشکانی بیندازد.

واژه‌های کلیدی: شاهنشاهی اشکانی، خاکسپاری، دین.

---

[۱] دکتری باستان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

Sh.aryamanesh@ihcs.ac.ir

عوج بن عنق و گندرو دیو: سیر دگرگونی شخصیت‌های تلمود بابلی بر پایهٔ متون ایرانی

آزاده احسانی چمبلی[۱]

چکیده

یکی از مهم‌ترین روایات تلمودی که وارد ادبیات کلاسیک فارسی شده، روایت برخوت ۵۴ ب، داستان اوگ پادشاه باشان است. نام پادشاه اوگ (عوج بن عنق در منابع فارسی و عربی) در کتاب مقدس، تلمود، کتاب غولان مانی و ادبیات کلاسیک فارسی و عربی ذکر شده است. به‌جز این موارد، در آثار اوستایی و پارسی میانه نیز شخصیت‌هایی مشابه شاه اوگ وجود دارند (گاندرو). باید در نظر گرفت که پادشاه اوگ کتاب مقدس با آنچه در تلمود، میدراش، و آپوکریفا ظاهر می‌شود متفاوت است. بنابراین، هدف این مقاله این است که روایت تلمودی دربارهٔ اوگ پادشاه باشان را براساس تعدادی از اسطوره‌ها و روایت‌های ایرانی بررسی و سیر دگرگونی آن را تبیین کند.

پادشاه اوگِ کتاب مقدس پادشاهِ آموری شهر باشان است که در آشتاروث حکومت می‌کرد و موسی او را در نبرد ادری دستگیر کرد. باوجوداین در میدراش و تلمود، این شاه عظیم‌الجثهٔ کتاب مقدس به هیولایی با ابعاد خارق‌العاده تبدیل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اوستا، متون پهلوی، تلمود، تلمود بابلی، عوج بن عنق، گندرو.

---

[۱] دکتری زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه کنکوردیا، کانادا؛ azadeh.eh@gmail.com

هفت‌خان زال در شاهنامه

سعید اکبری[۱]

چکیـده

هفت‌خان/خوان، هفت‌وادی، و الگوهای مشابه آن‌ها یکی از مضمون‌های مهم و پُرتکرار در ادبیات حماسی و عرفانی است. مسئلهٔ گذشتن پهلوان یا سالک از موانع مختلف به‌رغم دشواری‌های بسیار و گاهی حتی باورنکردنی و در نهایت پیروزی و موفقیت او بن‌مایهٔ تمام این الگوهاست؛ آنچه به‌لحاظ دینی و آیینی نیز به‌عنوان بخش مهمی از مراحل تشرف و بلوغ حقیقی و نهایی پهلوان یا سالک موردنظر است.

زال یکی از شخصیت‌های مهم و محوری در شاهنامه و اساطیر ایران است که به‌لحاظ ویژگی‌های ظاهری، نحوهٔ پرورش و زیست غیرطبیعی، و همچنین ارتباط با سیمرغ، شرایط تبدیل‌شدن به شخصیتی آرمانی و ماندگار را داراست. با این رویکرد به داستان زندگی زال و مطابق آنچه در شاهنامهٔ فردوسی آمده است، بخش مربوط به پرسش‌های شش‌گانهٔ موبدان دربار منوچهر از زال و متعاقب آن هنرنمایی شگفت او در میدان رزم را می‌توان نمونه‌ای دیگر از الگوهای هفت‌خان پهلوان یا هفت‌وادی سالک به‌شمار آورد و به تعبیری آن را هفت‌خان زال نامید؛ هفت‌خانی که ضمن تصدیق نیروی شگفت پهلوانی زال، بیش از هرچیز بیانگر کمال دانایی و خردمندی اوست.

واژه‌های کلیدی: زال، هفت‌خان، شاهنامه، هفت وادی، حماسه، آیین مهر، ازدواج.

---

[۱] دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی
saeed64akbari@gmail.com

بررسی ساختاری دستگاه فعل در گویش وزوانی

راضیه باصفا[۱]

چکیده

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو را، که شمارشان به صدها می‌رسد، بر پایهٔ قرابت‌های ساختاری و جغرافیایی به دو گروه غربی و شرقی تقسیم کرده‌اند. براساس تقسیم‌بندی ویندفور، گویش وزوانی به گروه وسیع گویش‌های شمالِ مرکزی تعلق دارد که مرکز آن منطقهٔ کاشان است. گویش‌هایی مثل آرانی-بیدگلی، دلیجانی، ابوزیدآبادی، قهرودی، جوشقانی، میمه‌ای، و گویش‌هایی از مناطق دورتر مثل ابیانه‌ای، یارندی، نطنزی، بادی، و طرقی در آن جای می‌گیرند. با توجه به موقعیت جغرافیایی و شباهت و نزدیکی گویش وزوان به گویش‌های میمه‌ای و جوشقانی، این گویش به دستهٔ گویش‌های اطراف کاشان تعلق دارد. دربارهٔ گویش‌های جوشقانی و میمه‌ای و گویش یهودیان کاشان پژوهش‌های مستقلی هم در مورد دستور زبان و هم واژگان انجام شده است و واژه‌های بعضی از این گویش‌ها مثل جوشقانی به فرهنگ‌های جامع‌تر گویش‌های ایرانی نو مثل فرهنگ گویش‌های حسن‌دوست راه یافته است، اما جای چنین تحقیقاتی دربارهٔ گویش وزوانی خالی است. دلیل این غفلت احتمالاً نزدیکی و شباهت فوق‌العادهٔ این گویش با گویش میمه‌ای است. در مقالهٔ پیشِ رو، تلاش شده است با جمع‌آوری داده به‌وسیلهٔ مصاحبه و پرسش‌نامه، به بررسی ساختاری دستگاه فعل در این گویش پرداخته و تبیین شود.

واژه‌های کلیدی: وزوان، گویش، گویش‌های ایرانیِ نو، گویش‌های مرکزی، جوشقانی، میمه‌ای، وزوانی.

---

[۱] دانشجوی دکتری رشتهٔ ادیان، دانشگاه منی‌توبا؛ rahabsf@gmail.com

جاماسب‌نامه

عسکر بهرامی[۱]

چکیده

ادبیات مکاشفه‌ای یا پیشگویی رویدادهای آینده در روزگار باستان اهمیت بسیار داشته است و شواهدی از رواج آن را در سراسر شرق باستان در نوشته‌های دینی مختلف می‌توان دید. در ادبیات زردشتی، نخستین پیشگوی رویدادهای آینده خود زردشت است که مکاشفات او در متنی پهلوی به نام زند بهمن‌یسن (ظاهراً برگردان یک متن اوستایی قدیم‌تر) گزارش شده است. با این همه، جاماسب – وزیر گشتاسب – به پاداش پذیرفتن دین زردشت، به همهٔ دانش‌ها و رازهای گیتی ازجمله پیشگویی آینده دست یافت. نوشته‌ای به پهلوی و پازند به نام ایادگار جاماسپی یا جاماسب‌نامه باقی است که پاسخ‌های وی را به پرسش‌های گشتاسب دربارهٔ رویدادهای آینده دربردارد. در دوره‌های بعد، برگردان‌ها و روایت‌هایی از این متن و روایت‌های مشابه، اغلب بر پایهٔ احکام نجوم و موقعیت و حرکت اجرام آسمانی، به زبان‌های فارسی، عربی، و ترکی به نگارش درآمدند که اغلب آن‌ها به‌همراه متن‌هایی از گونه‌های دیگر، جاماسب نامیده شدند یا با او ارتباط یافتند. تنوع محتوایی و زبانی این متن‌ها ــ که نسخه‌های متعددی از آن‌ها باقی است ــ و نیز نام‌های اطلاق‌شده بر آن‌ها و ارتباطشان با یکدیگر، موضوعی درخور توجه است که تاکنون پژوهشی جدی دربارهٔ آن صورت نگرفته است.

نگارنده با جست‌وجو در منابع مختلف، و نیز در مجموعه‌های خطی، به عناوین و نیز متن‌های متعددی از آثار مرتبط با این مقوله دست یافته است که امیدوار است با معرفی و دسته‌بندی آن‌ها، زمینه را برای پژوهش روی این موضوع و آثار آن فراهم آورد.

واژه‌های کلیدی: دین زردشتی، فارسی زردشتی، جاماسب‌نامه، نجوم.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی (دانشنامهٔ جهان اسلام)

asbahrami@yahoo.co.uk

کمربند ستاره‌نشان در دادستان دینی

محمود جعفری دهقی[۱]

چکیده

منوچهر، مؤلف دادستان دینی، نکاتی را دربارهٔ کستیگ/کستی مطرح می‌کند که باوجود طرح آن در آثار و تألیفات پیشینیان، هنوز نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. برخی از این نکات عبارت‌اند از اینکه: این کمربند نشان بندگی خداوند است؛ نشان رستگاری است؛ بندی است که آدمی را از ارتکاب گناه بازمی‌دارد؛ سیج نهان‌روش از طریق کسی آشکار می‌شود که این کمربند را به تن ندارد؛ این کمربند نوعی اقرار به دین است؛ تن را به دو بخش فرازین و فرودین تقسیم می‌کند. نکته‌ای که در این مقاله قرار است مطالعه و بررسی شود یکی این گزارش منوچهر است که کستی را کمربندی معرفی می‌کند ستاره‌نشان که چون خرد همه‌آگاه دین را در میان دارد؛ و دودیگر نام خود کستی و ارتباط معنایی آن با کمربندی با عنوان «زنّار» که مسیحیان به کمر می‌بندند و در متون ادب فارسی نیز فراوان به‌کار رفته است.

واژه‌های کلیدی: کستی، زنّار، کمربند ستاره‌نشان، دادستان دینی، منوچهر جوان جم.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی گروه زبان‌های باستانی دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی، دانشگاه تهران

mdehaghi@ut.ac.ir

ایزد هستی‌بخش و میراننده در اساطیر ایرانی

راشین جهانگیری[۱] و ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق[۲]

چکیده

ویو ایزدی است هندوایرانی که هم در ریگ‌ودا و هم در اوستا ستوده شده است. آنچه دربارهٔ این ایزد بسیار قابلِ‌توجه است تقابل دو چهرهٔ اوست؛ او ایزدی است آفریننده و درعین‌حال نیست‌کننده. با نگاهی به پیشینهٔ هندوایرانی ویو، تلاش می‌شود تا ضمن معرفی جایگاه او به‌عنوان بلندمرتبه‌ترین ایزد برخی قبایل ایرانی، با بهره‌گیری از مندرجات رام‌یشت، اوگمدیچا، و متون پهلوی، نقش او در هستی‌بخشی و مرگ بیشتر واکافته شود.

باوجود کارهای قابلِ‌توجهی که دربارهٔ دین‌های ایران باستان و اساطیر هندوایرانی در اوایل قرن بیستم انجام شده است، مانند کتاب دین‌های ایران باستان هنریک ساموئل نیبرگ، کتاب ویو اثر استیگ ویکاندر، کتاب دین‌های ایران از گئو ویدنگرن، و کتاب پژوهشی در اساطیر ایران دکتر مهرداد بهار، هنوز هم شخصیت دوگانهٔ ایزد ویو در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و این نوشتار می‌کوشد با شناخت ویژگی‌های ایزد ویو در سنت پیش‌زردشتی و بررسی جنبه‌های مختلف آن در دین زردشتی، با موشکافی رام‌یشت و متون پهلوی، چهرهٔ متضاد و دوگانهٔ ایزد ویو را در طول تاریخ آشکارتر کند.

واژه‌های کلیدی: ویو، وایو، رام‌یشت، ائوگمدئچا، دین زردشتی.

---

[۱] دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی
r.jahangiri@ihcs.ac.ir

[۲] عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی؛ a-esmailpour@sbu.ac.ir

سنگ‌نوشتهٔ نبطی‌عربی النَّماره (۳۲۸م.) و واژهٔ فـرس/فـرس‌و (PRŠ/PRŠW) که می‌تواند فَرَس (اسب)، فارِس (اسب‌سوار، چابک‌سوار) یا فرس/فارس (ایران) باشد

محمدرضا چیت‌ساز[۱]

چکیده

رنه دوسو (د. ۱۳۳۷ش./۱۹۵۸م.)، انسان‌شناس و باستان‌شناس فرانسوی، و دوستش ف. ماکلر، در ۱۲۸۰ش./۱۹۰۱م. سنگ‌نوشته‌ای را از ستونی سنگی (سنگ آرامگاهی) از ویرانه‌های نیایشگاهی در جنوب سوریه، در ۲ کیلومتری نماره، در بیابان شرقی جبل‌الدُّرُوز، ۱۰۰ کیلومتری جنوب‌شرقی دمشق و ۳۰ کیلومتری شمال‌شرقی بُصْری یافتند، که امروزه از آن با نام سنگ‌نوشتهٔ النماره یاد می‌شود. تاریخ نوشتن آن در خود سنگ‌نوشته هفتم کسلول سال ۲۲۳ است. مبدأ آغازین این گاه‌شماري باید سال ۱۰۵م.، ضمیمه‌شدن بُصْرَی شهر باستانی به امپراتوری روم بوده باشد. بنابراین، سال ۲۲۳ در این سنگ‌نوشته (۱۰۵+۲۲۳=۳۲۸) برابر با ۳۲۸م. خواهد بود. کسلول/کیسلو نهمین ماه تقویم عبری یهودیان و سومین ماه پاییزی آنان است که برابر با آذر شمسی و دسامبر میلادی است. نوشتهٔ پنج‌سطری نماره یکی از دو نوشتهٔ زبان عربی کهن است که با الفبای نبطی نوشته شده است (نوشتهٔ دیگر، عین‌عبدات است). نوشتهٔ نماره را می‌توان نیای زبان عربی کنونی دانست. این سنگ‌نوشته همچنین نخستین گواهی ما به زبان عربی در مورد زندگی اَمْرُوْالْقَیْس شاه لَخْمی حیره است. بنابراین، هم برای مورخان و هم برای زبان‌شناسان تاریخی موردتوجه خواهد بود. در این سنگ‌نوشته، واژه‌ای ۳ یا ۴ حرفی، فـرس/فـرس‌و (PRŠ/PRŠW) در سطر چهارم آمده است که آن را فارِسو، فارِس، فارس، فرس، فرسو، فُرْسانُ، فرِسنو، فرأسو می‌توان خواند. این مقاله در پی آن است که نشان دهد کدام خوانش از خوانش‌هایی مانندِ فَرَس (اسب)، فارِس (اسب‌سوار، چابک‌سوار) یا فرس/فارس (ایران) درست است.

---

[۱] دکتری تاریخ ایران؛ Chitsaz_awan@yahoo.com

واژه‌های کلیدی: نماره، امروالقیس، نبطی، سُریانی، خط عربی کهن، کسلول/کیسلو، شمر، نجران، معد، اسد، نزار، فرس.

موضوع گرو و گروگذاشتن در مادیان هزار دادستان

نادیا حاجی‌پور[۱]

چکیده

مادیان هزار دادستان یا مجموعهٔ هزار داوری متنی حقوقی است. این متن در اواخر دورهٔ ساسانی یعنی اوایل قرن ۷م. گردآوری شده است. موضوعات بسیاری در این متن مطرح است که استخراج و تحلیل آن‌ها می‌تواند ما را در آشنایی با قوانین حقوقی دورهٔ پیش از اسلام یاری کند. ازجملهٔ مسائل حقوقی این متن می‌توان به برده‌داری، قیمومت، ضمانت، ازدواج، و گرو اشاره کرد. هدف این پژوهش پرداختن به مسئلهٔ حقوقی «گرو» است و تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که در چه مسائل و موضوعاتی گرو مطرح می‌شد؛ در چه صورت به تعیین و قراردادن گرو حکم می‌شد؛ و برای گروگذاشتن چه قوانینی وجود داشت. روش پژوهش تحلیلی-توصیفی و شیوهٔ جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. براساس این متن، روشن می‌شود که بیشترین کاربرد این موضوع در گرفتن وام، تصرف دارایی و عدم بازگرداندن آن، شراکت، فروش دارایی دیگری، و... است. برخی قوانین آن را به‌طورکلی می‌توان چنین بیان کرد: برای گروگذاشتن چیزی، بین دو طرف پیمانی بسته می‌شد. موضوع مهم دیگر تعیین زمان و دارایی برای گرو در قرارداد بود. همچنین، گروگزارنده و گروگیرنده تعهداتی نسبت به هم داشتند که باید آن‌ها را موردتوجه قرار می‌دادند و رعایت می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: گرو، گروگذارنده، گروگیرنده، گروگان، متون فارسی میانه، پهلوی، مادیان هزار دادستان، وام.

---

[۱] دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگر پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

nadiahajipour@yahoo.com

خلوصی، یکی از زبان‌های آریایی جنوب ایران

محمد حسن‌دوست[۱] و سمیرا نوروزی[۲]

چکیده

زبان خلوصی زبانی منحصربه‌فرد از خانوادهٔ زبان‌های آریایی در جنوب ایران، استان هرمزگان است. خلوصی تنها در دو روستای خلوص و گتاو از توابع شهرستان بستک صحبت می‌شود و این زبان در معرض خطر انقراض قرار دارد. در این زبان، واژه‌های بسیاری مشترک با زبان‌های هندوآریایی نظیر سندی یافت می‌شود. همچنین، ویژگی جنسیت اسم در این زبان مشابه چند زبان هندوآریایی است. تا کنون مطالعهٔ دستورزبانی در این زبان صورت نگرفته و در این مقاله به معرفی این زبان و شرح مختصری از نظام دستوری آن پرداخته شده است. ویژگی‌های اسم، صفت، عدد، ضمیر، قید، فعل و مشتقات فعلی مواردی است که این پژوهش به آن پرداخته است. همچنین در پایان مقاله، سه متن به زبان خلوصی آوانویسی و ترجمه شده است. واژه‌نامه براساس پیکرهٔ این سه متن خلوصی تدوین شده، و تا حد امکان نمونه‌های سانسکریت و یا واژه‌های مشترک با زبان‌های دیگر در واژه‌نامه آورده شده است.

واژه‌های کلیدی: خلوصی، آریایی، هندوآریایی، سندی، دستورزبان، سانسکریت.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ mhassandoost46@gmail.com

[۲] کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه شهید بهشتی؛ ava.samira@gmail.com

بررسی و تحلیل واژگان کهن ایرانی در زبان آذربایجانی

علی خدایی[۱]

چکیده

بی‌گمان، گویشی به نام «فهلوی یا آذریّه» در روزگاران گذشته، در آذربایجان رواج داشته است که جهانگردان بسیاری، در سده‌های گذشته، به وجود این گویش در آن سرزمین اشاره کرده‌اند؛ اما چون اکنون زبان ترکی آذربایجانی جایگزین آن گویش قدیم شده است، عده‌ای رواج آن «فهلوی» را در آذربایجان انکار کرده‌اند و دلیل را این می‌دانند که نمونه‌هایی که پیشگامان پژوهش در زمینهٔ گویش کهن آذربایجان به‌عنوان شاهد می‌آورند، بسیار غریب و حتی برای فارسی‌زبانان هم غیرقابلِ‌فهم است، چه رسد به ترکان آذربایجان که زبانشان کاملاً دگرگون شده است. در این مقاله، کوشیده‌ایم واژگانی به‌جای‌مانده از زبان‌های ایرانی کهن که هنوز هم در محاورات روزمرهٔ مردم آذربایجان، به‌ویژه روستاییان آن سامان، و در اصطلاحات مربوط به کشاورزی و دامداری به‌کار می‌روند، برگزینیم و براساس ریشه‌شناسی این دیرینگی را بنمایانیم، زیرا در این واژگان، آن تلفظ کهن ایرانی همچنان حفظ شده است و وجود این واژگان ایرانی در محاورات امروزین آذربایجانی‌ها، خود گواهی بر اشارات سیاحان درخصوص زبان آن روزگار آذربایجان است.

واژه‌های کلیدی: گویش آذری، ترکی آذربایجانی، واژگان ایرانی کهن، بررسی ریشه‌شناختی.

---

[۱] کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه شهید بهشتی؛ farhad_kh73@yahoo.com

تحول خوشه‌های همخوانی آغازی واژگان دخیل در زبان فارسی نو

حامد خرازیان[۱]

چکیده

خوشه‌های همخوانی آغازی در زبان فارسی همواره براساس برخی دگرگونی‌های واجی شکسته یا تعدیل شده‌اند و بخشی از این دگرگونی‌ها بر واژگان دخیلِ واجد خوشهٔ همخوانی آغازی اعمال شده است. تا کنون بررسی دقیقی دربارهٔ چگونگی این دگرگونی‌ها صورت نگرفته است. این پژوهش بر پایهٔ فهرستی از دگرگونی‌های واجی ممکن از یک‌سو، فهرستی از واژگان دخیلِ واجد خوشهٔ همخوانی آغازی از سوی دیگر، و بررسی تحول خوشه‌های همخوانی آغازی واژگان، و مقایسهٔ دگرگونی صورت‌گرفته با فهرست دگرگونی‌های واجی طراحی شده است. نمونه‌های مطالعاتی (واژگان) در وهلهٔ نخست از فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی اثر محمد حسن‌دوست استخراج شده‌اند. در مسیر جمع‌بندی نهایی با روش توصیفی-تحلیلی، نخست تحول هر خوشه در هر نمونه توصیف و سپس تحلیل، و در نهایت مجموع موارد اعمال هر دگرگونی واجی، به تفکیک زبان و خوشه، محاسبه شده است. براساس یافته‌ها، فعال‌ترین دگرگونی‌های واجی در تحول خوشه‌ها به‌ترتیب درج واکهٔ میان‌هشت، درج واکهٔ پیش‌هشت، درج واکهٔ میان‌هشت و تحول همخوان اول، و درج واکهٔ میان‌هشت و تحول همخوان دوم بوده‌اند. نیز مشخص شد که مؤثرترین عامل در نوع دگرگونی، نه ویژگی‌های ساختیِ خوشه، بلکه زبانی است که واژه از آن به فارسی راه یافته است. هردوی این یافته‌ها تفاوت چشمگیری با یافته‌های پژوهشی مشابه دربارهٔ تحول خوشه‌های همخوانی آغازی ایرانی باستان در زبان فارسی نو نشان می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: خوشهٔ همخوانی، خوشهٔ همخوانی آغازی، دگرگونی واجی، درج واکه، حذف همخوان، واژگان دخیل، تحول خوشه.

---

[۱] کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

kharazyan@yahoo.com

بررسی نقوش اساطیری به‌کاررفته در تزئینات سقانفارهای مازندران بر پایهٔ متون کهن و اساطیری ایرانی

راحله خردمند[۱]

چکیده

اسطوره‌های ایرانی بن‌مایه‌های انتزاعی و ماوراءالطبیعی هستند که در متون کهن ایران باستان چون اوستا و متون فارسی میانهٔ پهلوی، اغلب دارای توصیفاتی بوده که در دوره‌های مختلف تاریخی به‌شکل‌های متنوعی به تصویر کشیده شده‌اند. هدف از این پژوهش بررسی و بازخوانی ریشه‌های اسطوره‌ای تزئینات و ساختار سقانفارهای مازندران بر پایهٔ متون کهن ایرانی چون اوستا و متون فارسی میانه است. حضور گستردهٔ بن‌مایه‌های اساطیری ایرانی را در دوران قاجار در قالب نقش‌های کاشیکاری، پرده‌های شاهنامه‌خوانی، و دیوارنگاره‌های کاخ‌ها، اماکن، و بقاع متبرکه ازجمله سقانفارهای مازندران می‌توان مشاهده کرد. در پایان، می‌توان اظهار داشت که در بسیاری از موارد، تطابق متن و تصویر در نقوش اساطیری و ساختار سقانفارها را می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد و در برخی از نقوش شاهد تغییرات گذر زمان بر صورت ظاهری اساطیر هستیم، اما کاربرد و ریشه‌های آن‌ها به قوت خود باقی است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و میدانی صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: سقانفار، هنر قاجار، متون کهن ایرانی، اسطوره‌های ایرانی، ایزدان آب.

---

[۱] کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه شهید بهشتی؛

r.kheramdand7619@gmail.com

سنگ‌نبشتهٔ اورارتویی ترقه: جنوبی‌ترین کتیبهٔ شناسایی‌شدهٔ اورارتویی

مریم دارا[۱] و میریو سالوینی[۲]

چکیده

اورارتوها از حدود سدهٔ نهم تا هفتم ق.م در حوالی دریاچه‌های وان، چیلدیر، سوان، و ارومیه پادشاهی می‌کردند. قدیمی‌ترین سنگ‌نبشته‌هایی که پیش‌تر از اورارتوها در ایران شناخته شده است استل (سنگ‌افراشت) کلشین و سنگ‌نبشتهٔ قلاتگاه بودند که هر دو یادگار سلطنت مشترک ایشپوئینی و مینوا (ح. ۸۲۰ تا ۸۱۰ ق.م) هستند و از غرب و جنوب‌غرب دریاچهٔ ارومیه به‌دست آمده‌اند. تاکنون کتیبه‌ای از اورارتوها حتی از شاهان متأخر اورارتو در جنوب دریاچهٔ ارومیه شناسایی نشده بود و جنوب این دریاچه را بخشی از حوزهٔ شاهی اورارتوها نمی‌دانستند. به‌تازگی، کتیبه‌ای از ترقه – در نزدیکی بوکان – شناسایی شده که در زمان ایشپوئینی و مینوا نگارش شده و سندی بر رسیدن لشکریان اورارتویی به این منطقه است. کتیبه به‌شدت آسیب دیده است، اما نام دو شاه، نام خالدی خدای بزرگ اورارتوها، و گرفتن مناطقی که احتمالاً در حوالی همین کتیبه بوده‌اند، بر آن دیده می‌شود. پیش‌تر، نگارندگان مقاله معرفی این کتیبه را منتشر کرده‌اند و در این نوشته تلاش می‌شود متن کتیبه با سایر کتیبه‌های این دو شاه، به‌ویژه در ایران، مقایسه و همچنین حضور حتی موقت اورارتوها در جنوب دریاچه بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: اورارتو، ایشپوئینی و مینوا، ترقه، جنوب دریاچهٔ ارومیه.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
maryam_dara@yahoo.com

[2] Director emeritus of the Institute of Studies on the Aegean and Near East Civilizations, National Research Council, Rome, Italy, mirjo.salvini38@gmail.com

تصحیح و احیای متون فارسی زردشتی

حمیدرضا دالوند[۱]

چکیده

متون فارسی زردشتی، به‌عنوان واپسین روایت مؤمنان کیش زردشتی از آموزه‌های زردشت، در بستر فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. سدهٔ ششم یزدگردی/هجری سرآغاز نقل متون دینی و ثبت نو زندها به زبان فارسی نو است و در ۷۰۰ سال گذشته، جامعهٔ زردشتی در تعامل با جامعهٔ مسلمان ایران فراز و فرودهای بسیاری پشت سر نهاده است که پژواک آن را تنها در همین متون فارسی زردشتی می‌توان یافت.

متون یادشده در زمرهٔ ادبیات دینی است. در ادبیات دینی، هر اثر ابزاری برای پیشبرد دین و هدایت پیروان به‌شمار می‌آید؛ ازاین‌رو، اتکا به سنت ویژگی بارز آن‌هاست. در این ادبیات، آثار خلق نمی‌شوند، بلکه متونی پراکنده در دودمان‌های موبدی هستند که به‌مرور زمان و بنا بر نیاز روزگار، تدوین و ویرایش می‌شوند. در نتیجه، باید گفت فرایند بازپیرایی، نقد، و تصحیح متون دینی ازجمله متون دینی زردشتیان به فارسی اندکی متفاوت با متون ادبی و تاریخی است.

چگونگی این تفاوت و ملاحظات پیرامون نقد و تصحیح این متون با نگاهی به نسخ و ویرایش‌ها و تدوین‌های روایت داراب هرمزدیار، موضوع گفتار پیش روست.

واژه‌های کلیدی: دین زردشتی، فارسی زردشتی، تصحیح متون، روایت داراب هرمزدیار، ایران دورهٔ اسلامی.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

zurvandad@yahoo.de

شاهنامهٔ فردوسی، تجلی‌گاه فرهنگ ایرانی

محمدتقی راشد محصل[۱]

چکیده

شاهنامه تنها منظومه‌ای حماسی نیست، بلکه سندی است سترگ که معرف راستین فرهنگ ایرانی و نشان‌دهندهٔ خوی مردمی است که در طول سده‌های تاریخی بر ایران بزرگ تسلط داشته‌اند.

شاهنامه آنگونه که از ظاهر نامش برمی‌آید و برخی هم گفته‌اند «نامهٔ شاهان» نیست، بلکه نامهٔ شاهانهٔ همهٔ مردمی است که از کهن‌ترین دوران تاریخ بشر تا به زمان زندگی شاعر در ایران زیسته‌اند؛ از مردم عادی تا وزیر و رد و بزرگ و دبیر و ستاره‌شناس و نهایتاً شاه. معیار فردوسی برای شناخت شاهان نیک و بد، گفتار و رفتار و کردار آنان است و درباریان را نیز بر همین میزان ارزیابی کرده است و آنان را مجموعهٔ یک‌دستی نمی‌بیند، بلکه از همهٔ تیره‌ها و اندیشه‌ها در هر دوره نمونه‌هایی معرفی می‌کند.

ضحاک پادشاه جفاکار و غاصب مانند هر زورگو در اواخر عمر از سرنوشت خود بیمناک می‌شود و هراس از ظهور فریدون او را به وحشت می‌افکند. کار بدانجا می‌رسد که محضر می‌نویسند که: «ضحاک خونخوار نیست»؛ اما همیشه هستند کسانی که به مال و جاه دنیایی دل نبسته‌اند و زیر بار نمی‌روند. آنگاه کاوه شجاعانه برمی‌خیزد و زبان به انتقاد می‌گشاید، اما چاپلوسان درباری هم خاموش نمی‌مانند و فریاد برمی‌آورند که «چرا کاوهٔ خام‌گوی نزد تو محضر و پیمانت را پاره می‌کند و از فرمان تو سر می‌پیچد».

سخن فردوسی تنها به ذکر این گونه رویدادها محدود نمی‌شود، بلکه خوب و بد اعمال را نیز نشان می‌دهد و با نقد مستدل خویش رفتارها را به ترازوی سنجش می‌گذارد. او این نقل و نقدها را گاه در آغاز یا فرجام زندگی افراد می‌آورد و زمانی از زبان قهرمانان داستان‌ها بیان می‌کند. قهرمانان حماسهٔ حکیم توس در هیچ‌حال خدای و توانایی او را از نظر دور ندارند و قبل از شروع جنگ به نیایش می‌پردازند تا خداوند آنان را توفیق دهد که در راه حق بجنگند و در

---

[۱] عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

پایان نبرد به شکرانهٔ پیروزی در نبرد نیایش می‌کنند، چه می‌دانند که: «ز یزدان بود زور ما خود که‌ایم؟» یعنی قهرمان واقعی از دید فردوسی کسی است که در برابر خداوند تسلیم محض باشد.

فردوسی ستایشگر راستی، داد، و خرد است و آنکه بدین ویژگی‌ها آراسته است از دید او والاست. پشوتن، بهمن پسر اسفندیار را که فرامرز رستم را به کین پدر زنده بر دار کرده است سرزنش می‌کند که: «از او بند بردار اگر بخردی / دلت بازگردان ز راه بدی»

آگاهی‌های حکیم توس در شاهنامه تنها مربوط به رویدادهای جنگی نیست که او از همهٔ مسائل زندگی، رفتار شاهان نسبت به مردم، وظایف مردم در قبال شاهان دادگستر، میزان مالیات‌ها و خراج‌ها، شیوهٔ رسیدگی به شکایت‌های مردمی، نظارت بر اعمال مأموران شاهی و حاکمان محلی، و مسائل اخلاقی و دینی در قالب داستان‌های جذاب سخن گفته است.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، گفتار و کردار نیک و بد شاهان، داد، راستی، فرهنگ ایرانی.

نگاهی به شیوه‌های تدفین در قلمرو هخامنشی

شاهرخ رزمجو[۱]

چکیده

شاهنشاهی هخامنشی به‌دلیل گستردگی قلمرو خود، دارای سرزمین‌هایی با مردمان، زبان‌ها، باورها، و فرهنگ‌های گوناگون بود. بسیاری از این سرزمین‌ها براساس باورهای فرهنگی و دینی خود، آداب و رسوم خاصی برای تدفین و بدرقهٔ مردگان خود به جهان دیگر داشتند. به همین دلیل در دورهٔ هخامنشی، شواهد بسیار متنوع و گوناگونی از تدفین مردگان وجود دارد که برخی از این شیوه‌ها کمتر شناخته شده است. این شیوه‌های گوناگون، گاه به‌تنهایی و گاه هم‌زمان در یک منطقه مورداستفاده قرار می‌گرفتند. از این دیدگاه، دورهٔ هخامنشی را می‌توان از نظر تنوع آداب و شیوه‌های تدفین، دوره‌ای کم‌نظیر در تاریخ باستان به‌شمار آورد.

واژه‌های کلیدی: هخامنشی، دین، تدفین، تنوع تدفین.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران؛ srazmjou@ut.ac.ir

بررسی خلوصی به‌عنوان یک زبان هندو آرینِ در خطر در استان هرمزگان

طاهره رضایی[۱]

چکیده

این مقاله به بررسی میزان درخطربودن زبان خلوصی می‌پردازد. خلوصی نام زبانی است که در دو آبادی خلوص و گتاو از توابع شهرستان بستک در استان هرمزگان گویشور دارد. این زبان متعلق به خانوادهٔ زبان‌های هندوآرین است. در این مقاله به کمک تحقیقات میدانی نگارنده، تلاش شده است میزان درخطربودن این زبان مشخص شود. برای دستیابی به این مهم، از سند Vitality and Endangerment Language/LVE، که در مارس ۲۰۰۳ به‌منظور تحقق برنامهٔ پاسداری از زبان‌های در خطر انقراض تصویب شد، و همچنین مقالهٔ «یک پیشنهاد برای رتبه‌بندی زبان‌های درخطر ایران برای برآورد شدت تهدید زبانی» استفاده شده است. براساس این سند، نُه فاکتور برای تعیین میزان درخطربودن حائز اهمیت است. ازجملهٔ این فاکتورها می‌توان به انتقال بین‌نسلی، جمعیت گویشوران، نسبت تعداد گویشوران به کل جمعیت اجتماع زبانی، حوزه‌ها و کارکردها، واکنش در قبال حوزه‌ها و رسانه‌های نو، مواد زبانی موجود در بحث آموزش و سوادآموزی، نگرش‌ها و سیاست‌های زبانی دولتی و اجرایی، نگرش بومی‌زبانان به زبان بومی، نوع و کیفیت مستندسازی‌های انجام‌شده اشاره کرد. به کمک این سند و براساس یافته‌های نگارنده، این زبان قطعاً درخطر است، زیرا فقط در دو آبادی کوچک رواج دارد؛ کاربران زبان عمدتاً نسل والد و ماقبل آن هستند؛ و تنها در حوزه‌های بسیار محدود کاربرد دارد و کارکردهای آن نیز بسیار معدودند؛ در هیچ حوزهٔ نویی کاربرد ندارد؛ نه‌تنها زبان زبرین نیست، بلکه زیرین یک یا چند گونهٔ محلی زبرین است.

واژه‌های کلیدی: خلوصی، زبان در خطر انقراض، ایران، هرمزگان.

---

[۱] دکتری زبان‌شناسی، ادارهٔ کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان هرمزگان

rezaeeth@gmail.com

گزارشی دربارهٔ تصحیح ارداویراف‌نامهٔ منظوم زرتشت بهرام

میرسالار رضوی[۱]

چکیده

ارداویراف‌نامه ازجمله آثار زردشتی است که علاوه بر تحریر پهلوی، روایت‌هایی دیگر ازجمله چند روایت به فارسی زردشتی دارد. این مقاله گزارشی است از تصحیح قدیمی‌ترین روایت منظوم این داستان که آن را شاعر قرن ۷ه.، زرتشت بهرام پژدو، به نظم کشیده است. پس از بررسی پیشینهٔ متن و تحقیقات راجع به آن، به بیان مشکلات تصحیح‌های گذشتهٔ این منظومه، چالش‌های تصحیح آن، و شیوهٔ مناسب تصحیح این متن خواهیم پرداخت. معرفی نسخه‌های استفاده‌شده، سنجش اعتبار آن‌ها، و بیان ارتباطاتشان با یکدیگر بخش دیگر این مقاله خواهد بود. همچنین، با توجه به یافته‌های این پژوهش دربارهٔ حیات سرایندهٔ منظومه، از اهمیت این اثر برای شناخت بستر تاریخی سرایش منظومه و ارزش تاریخی آن در شناخت حیات زردشتیان در دورهٔ اسلامی به‌اجمال صحبت خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: فارسی زردشتی، ارداویرافنامه، زرتشت بهرام، تصحیح متن.

---

[۱] دانشجوی دکتری مطالعات خاور نزدیک، دانشگاه پرینستون

mrazavi@princeton.edu

سیمای دینِ زردشتی در دورهٔ ساسانی:
مقایسهٔ منابع قفقازی با متون کلاسیک (یونانی-لاتینی)

بهرام روشن‌ضمیر[۱]

چکیده

متون یونانی از دورهٔ کلاسیک یونان باستان (سدهٔ پنجم پ.م.) روایت‌هایی از دینِ ایرانی داده‌اند که مدت‌ها پیش بنونیست آن را پژوهیده است؛ اما در دورهٔ ساسانی، با تحولات و دگرگونی‌های ژرفی که در ایران و به‌ویژه در روم پیش آمد، نویسندگان بیزانس قاعدتاً بینش و نگرشی بسیار متفاوت نسبت به پیشینیان خود یافتند. در این میان، ادبیاتِ ارمنی نیز از سدهٔ پنجم میلادی زاده شد. اگرچه بیشتر نویسندگان ارمنی در بخش ایرانیِ ارمنستان زیسته بودند، رویکرد و زاویهٔ دید دینی (مسیحی) آنان و چیرگی که کلیسای ارمنستان بر ادبیات نگارشی این سرزمین داشت، باعث شد آنان تقریباً همچون مؤلفان بیزانسی نگاهی تیره‌وتار نسبت به ایران و ایرانیان و هرآنچه به آنان مربوط است، داشته باشند. ادبیات و تاریخ‌نگاری ارمنی اساساً فرزند یونان بود که سپس به دامان ادبیات سریانی غلطید و البته به‌دلیل تنفس در فضای فرهنگی جهان ایرانی، تفاوت‌هایی -شاید ناخواسته- نیز در روش و محتوای تاریخ‌نگاری ارمنی نسبت به تاریخ‌نگاری غربی نمایان شد. در ادامه، ادبیات گرجی پدیدار شد که اگرچه ادامه‌ای بر سنت‌های ارمنی بود، به‌دلیل تفاوت‌های ساختاری گرجستان و ارمنستان، نگرشی متفاوت نسبت به ایران یافت. بااین‌همه، آنچه می‌توان تصویر و تصورِ نویسندگان قفقازی و بیزانسی از دین زردشتی نامید، چندان پرحجم نیست و همهٔ این منابع کم‌گویی در این زمینه را ترجیح داده‌اند.

این پژوهش سرِ آن دارد تا انگاره‌ها و برساخت‌های نویسندگانِ قفقازی (شامل ارمنی و گرجی) از دین زردشتی در نیمهٔ دوم دورهٔ ساسانی را با آنچه روایت‌کنندگان بیزانسی (یونانی و لاتینی) بر جای گذاشته‌اند، بسنجد. دین مغان، زردشت، مغان و موبدان، آتش، خورشید، آب، آتشکده، نیایشگاه، ایزدان ایرانی، اوستا، تدفین، آیین‌ها و جشن‌های ایرانی، و اندیشهٔ دوبُنی

---

[۱] دانشجوی دکتری در مدرسهٔ مطالعات عالی پاریس

bahraamroshan@gmail.com

(دوخدایی) ازجملهٔ مسائلی‌اند که این پژوهش به ردیابی و بررسی آن‌ها در منابع یادشده می‌پردازد تا بتواند به این پرسش پاسخ دهد که آیا تفاوت‌هایی شکلی و ماهیتی میان برداشت و انگاشت مؤلفان قفقازی و نویسندگان بیزانسی وجود دارد یا خیر.

واژه‌های کلیدی: مغان، آمیانوس، آگاثیاس، مالالاس، تئودورت، تئوفانس، آگاتانگغوس، موسی خورنی، یغیشه، یزنیک، غازار، سبئوس.

تأملی در مبانی انسان‌شناسی متون پهلوی ساسانی

شیدا ریاضی هروی[۱]

چکیده

ادیان باورمند به ذات قدسی، براساس بینش خود نسبت به انسان، جایگاه، و خویشکاری او در جهان هستی، مراتب تکامل معنوی او را در نیل به سعادت نهایی‌اش ترسیم می‌کنند. این بینش شامل ساحت‌های وجودی انسان اعم از جسم و روح، نیروهای معنوی نهفته در روان وی، و نیز تفسیری است که از حقیقت و گوهر وجودی انسان دارند. به بیان دیگر، ادیان براساس نگاهی که به سرشت و سرنوشت انسان دارند، مسیر رشد و تعالی مادی و مینوی انسان را به وی نشان می‌دهند؛ مسیری که به خودآگاهی و خداآگاهی منتهی می‌شود.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تأمل در مبانی انسان‌شناسی متون پهلوی ساسانی می‌پردازد. خاستگاه اولیهٔ متون پهلوی اندیشهٔ الهی گاهان زردشت است؛ ازاین‌رو زمانی که به‌دنبال بررسی مبانی انسان‌شناسی متون پهلوی هستیم، بی‌تردید با نوعی انسان‌شناسی دینی مواجه خواهیم شد که به شناخت و تبیین نظری واقعیت وجودی انسان، هدایت وی، و فراهم‌کردن شرایط امکان نیل به حقیقت غایی - که همان ذات قدسی است - می‌پردازد. در بخش نخست این پژوهش، ابعاد و نیروهای وجودی انسان و نیز مراتب سیرِ کمال معنوی او را در متون پهلوی بررسی می‌کنیم؛ سپس نظری به مفهوم انسان کامل و مصادیق آن در متون پهلوی خواهیم داشت. در متون پهلوی، کیومرث (نخستین انسان)، زردشت، و سوشیانس که هرکدام به‌ترتیب در آغاز، میانه، و فرجام جهان هستی ظهور می‌کنند، از یک‌سو تجلی گیتیانهٔ اورمزد بر زمین هستند و از سوی دیگر نمونه‌های عینی انسان کامل و متعالی (مرد اهلو) در جهان هستی‌اند که با جانبداری از اورمزد، خیر و نیکی را در جهان می‌پرورند و به پیکار شرور و بدی‌ها در جهان می‌روند. این مظاهر گیتیانه و مصادیق انسان کامل بر جهان هستی تعبیر و تفسیر جامعی از آفرینش انسان، ماهیت وجودی، و خویشکاری او در سلسله‌مراتب هستی، آن‌گونه که در متون پهلوی آمده است، به‌دست می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: انسان‌شناسی، زردشت، متون پهلوی ساسانی، انسان کامل.

---

[۱] دکتری فلسفهٔ تعلیم و تربیت دانشگاه شهید چمران اهواز؛ sriazi.heravi@yahoo.com

بررسی روند تصریف‌زدایی در زبان فارسی

مهدی سبزواری[۱]

چکیده

تصریف‌زدایی فرایندی است که در زبانی تصریفی به‌لحاظ تغییرات تاریخی و در روند تغییرات درزمانی آن زبان احتمال وقوع دارد و به‌خصوص در تغییرات رده‌ای زبان از ردهٔ تصریفی و یا ترکیبی به ردهٔ تحلیلی این روند و فرایند قابلِ‌بررسی است. در روند تصریف‌زدایی، وندهایِ تصریفی و واژه‌بست‌ها، که غالباً نشان‌دهندهٔ مفاهیم صرفی-نحوی هستند، به‌تدریج از زبان حذف و با صورت‌های مجزا و مستقل جایگزین می‌شوند. در مواردی، حتی کاربرد وندهایِ تصریفی به پایه‌های خاصی محدود می‌شود که خود به‌نوعی تصریف‌زدایی است. تصریف‌زدایی در روند تغییرات تاریخیِ زبان فارسی نیز مشاهده می‌شود. زبان‌ها ممکن است در بخشی از ساختشان تصریفی باشند و در بخشی حالت تصریفی خود را از دست داده باشند؛ مانند زبان آلمانی که دارایِ نشانگر و تصریفِ جنس برای اسامی و حالت‌هایِ مختلف نحوی است، اما در نظام فعلی به‌سمت سادگی بیشتر رفته است. زبان انگلیسی نیز به‌لحاظ تاریخی از حالت تصریفی با ازدست‌دادنِ صورت‌هایِ مختلف تصریفی، دارای ردهٔ تحلیلی شده است. در این مقاله، شواهدی ارائه می‌شود که دال بر تصریف‌زدایی گسترده از فارسیِ میانه و کلاسیک تا فارسی نوین است. زبان فارسی از دورهٔ باستان و میانه تا فارسی کلاسیک و امروزی شاهد تغییراتی اساسی بوده است که ازجملهٔ مهم‌ترینِ آن‌ها تغییر ردهٔ زبانی فارسی از تصریفی به ردهٔ تحلیلی است. این مقاله کنکاشی درزمانی پیرامونِ روند تصریف‌زدایی در زبان فارسی است.

واژه‌های کلیدی: تصریف‌زدایی، گرایش تصریفی، گرایش تحلیلی، تغییرات زبانی، زبان فارسی.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی گروه زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران

m.sabzevari@Sharyar.tpnu.ac.ir

ریشه‌یابی اسطورهٔ ضحاک (زمان، سازندگان، نویسندگان، و رویکردهای این اسطوره)

اسما سندک زهی[۱]

چکیده

اسطوره‌ها همواره یکی از شاخص‌های مهم فرهنگ به‌حساب آمده‌اند و اهمیت بسیاری در بازخوانی تاریخ اقوامی داشته‌اند که به‌وسیلهٔ علم تاریخ نمی‌توان آن‌ها را کاملاً شناسایی کرد؛ اسطورهٔ ضحاک یکی از این اساطیر است. با آنکه آریاییان خود را نژاد برتر می‌دانستند، دادوستدهای فرهنگی بسیاری با اقوام بومی ایران داشتند و از میراث آن‌ها مانند هنر، ثروت، زبان، خط، مذهب، علم، اساطیر، و در یک کلمه از فرهنگ آن‌ها استفاده کردند. با آنکه در متن خود اسطوره، ضحاک «بابلی» عنوان می‌شود و از جریان اتفاقات می‌توان چنین فهمید که این اسطوره در غرب ایران اتفاق افتاده است، به‌دلیل تشابه این اسطوره با برخی از اساطیر هندی، عده‌ای از مورخان آن را متعلق به عصر هندوایرانی می‌دانند، درحالی‌که ممکن است دلیل این تشابهات را به مبحث متواترات در اساطیر مربوط دانست؛ علاوه‌براین، اسطوره به دورهٔ ساسانی هم نسبت داده شده است. حال آنکه شواهد و قرائن تاریخی بسیاری وجود دارد که این نظریات را موردتردید قرار می‌دهد. این پژوهش می‌کوشد شواهد و قرائن موردنظر را بررسی کند و ریشه‌های تاریخی این اسطوره را موردمطالعهٔ دقیق‌تر قرار دهد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: ۱- قوم سازندهٔ اسطورهٔ ضحاک چه‌کسانی هستند؟ ۲- این اسطوره به دستور چه‌کسی و توسط چه‌کسانی نوشته شده است؟ ۳- رویکردهای اسطوره کدام‌اند و با چه هدفی وارد متون دینی شده است؟ همچنین، این پژوهش سعی دارد داده‌های تاریخی را با روش توصیفی-تحلیلی بررسی کند. نتایج مشخص خواهد کرد قوم سازندهٔ اسطورهٔ ضحاک بومیان ایران بوده‌اند، ولی این اسطوره به دستور آن‌ها ثبت نشده است و این آریایی‌ها بودند که کوشیدند تا این اسطوره را ثبت و ضبط و در آن تغییراتی اعمال کنند.

واژه‌های کلیدی: اسطورهٔ ضحاک، بومیان ایران اساطیر بین‌النهرین.

---

[۱] کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان

arshanta70@gmail.com

دیوهای بابِلی و غول‌های آرامی در کیش مانوی
رویکردی متن‌شناسانه به برخی شخصیت‌های اهریمنی در متن‌های فرشتگانی و جادویی به ایرانی میانه

محمد شکری فومشی[۱]

چکیده

این مقاله به تشخیص هویت و عملکرد نیروها و شخصیت‌های دیوی با اصالت بابِلی و آرامی در کیش مانوی می‌پردازد و می‌کوشد آن‌ها را در کنش با اسطوره‌های کافرکیشی و یهودی بازشناسد. در اینجا، هم به انگاره‌ها و چهره‌های اهریمنی آتالیا، عِدرا، اَتْنَبیش، هوبابیش، وزبیش، اُهْیا، و لِوْیاتین و هم به گروه‌های غولان، عیران، نِفیلیم و فرشتگان هبوط‌کرده پرداختیم تا نشان دهیم دیوشناسی مانوی تا چه حد به سنت‌های آرامی و به‌ویژه به کتاب حنوخ و کتاب غولان یهودی وابسته است. در این جستار، نه‌تنها کلان‌فرشتگان بزرگ مانوی یعنی روفائیل و میخائیل و گبرائیل و سَرائیل را بازخواهیم شناخت، بلکه به نقش‌آفرینی اینان به سرداریِ پادشاه افتخار در برابر یورش غولانی خواهیم پرداخت که براساس داستان آفرینش مانوی به زمین گریختند. مقاله نشان می‌دهد بازسازی کتاب غولانِ مانی در تعامل مستقیم با بررسی‌های دیوشناسانه است.

واژه‌های کلیدی: دیوان مانوی، غولان مانوی، فرشتگان مانوی، کتاب غولان، کتاب حنوخ.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم؛ mshokrif@gmail.com

بررسی تطبیقی نسخهٔ ختنی IOL khot 147/5 و مقایسهٔ آن با نسخهٔ چینی T. no.300

فهیمه شکیبا[۱] و سمیه خانی‌پور[۲]

چکیده

ختنی از زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی است که به‌سبب فراوانی مواد بازمانده، متون چندزبانه و ماهیت زبانی حفظ‌شدهٔ آن، در مقولهٔ واژگان و دستور، جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از نسخه‌های بازمانده از این زبان متن IOL khot 147/5 است که در کتابخانهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود و دو نسخهٔ چینی از آن باقی مانده است: T. no.300 ترجمهٔ «دوندرَپرَجنیه» و T. vol. 10. no.301: 911b ترجمهٔ «شیکشانَنده»؛ ازآنجاکه مقایسهٔ نسخه‌های دوزبانهٔ ختنی و چینی نکات جدیدی را دربارهٔ متون ختنی‌بودایی و چینی‌بودایی آشکار می‌کند و وضعیت و چگونگی آیین بودا را در ختن و چین مرکزی نشان می‌دهد، در پژوهش پیش رو، به روش تطبیقی نسخهٔ ختنی مذکور و ترجمهٔ چینی آن، T. no.300، با هم مقایسه شده‌اند؛ یافته‌ها نشان می‌دهد نسخهٔ ختنی و ترجمهٔ «دوندرَپرَجنیه» شباهت زیادی به هم دارند و به‌لحاظ تاریخی احتمالاً هر دو در سدهٔ هفتم میلادی از روی اصل سنسکریت برگردان شده‌اند؛ موضوع اصلی هر دو نسخه بودا و آگاهی است؛ بدین‌گونه هژده دهاتو و دوازده آیتنه جدای از بودا نیستند و همهٔ بوداها و درمه‌ها یک اصل دارند.

واژه‌های کلیدی: ایرانی‌میانهٔ شرقی، نسخهٔ ختنی، نسخهٔ چینی، سنسکریت، بودا.

---

[۱]. عضو هیئت‌علمی دانشکدهٔ ایران‌شناسی دانشگاه ولی‌عصر(عج) رفسنجان،

f.shakiba@vru.ac.ir.

[۲]. عضو هیئت‌علمی دانشکدهٔ ایران‌شناسی دانشگاه ولی‌عصر(عج) رفسنجان،

s.khanipour@vru.ac.ir

نشانه‌های جمع /-Ak/ و /-At/ در گونهٔ براهویی رودبار جنوب

فاطمه شیبانی‌فرد[۱]

چکیده

براهویی زبانی غیرایرانی از شاخهٔ شمالی خانوادهٔ زبان‌های دراویدی است که محل اصلی رواج آن کشور پاکستان است، اما در ایران نیز گویشورانی دارد. گروهی اقلیت با جمعیت کمتر از هزار نفر در جنوب کرمان و در روستای تم-میری از توابع شهرستان رودبار جنوب ساکن‌اند. بیش از دو قرن مجاورت و هم‌زیستی با اهالی منطقه و استفاده از گویش رودباری برای تعامل با آن‌ها، باعث به‌وجودآمدن گونهٔ جدیدی از زبان براهویی شده است که آن را گونهٔ براهویی رودبار جنوب نامیده‌ایم. در گونهٔ براهویی رودبار جنوب، دو نشانه برای جمع‌بستن اسامی وجود دارد: /-Ak/ و /-At/ که در شرایط مختلف و تحت‌تأثیر ساختار آوایی و هجایی اسم مفرد ماقبل خود، به یکی از این دو شکل ظاهر می‌شود. هنگام اضافه‌شدن نشانه‌های جمع به اسامی مفرد در این گونهٔ زبانی، تغییرات آوایی، هجایی، و ساختاری گوناگونی به‌وجود می‌آید که هدف این مقاله است که به بررسی تک‌تک این موارد با ذکر مثال‌های متعدد از این گونهٔ زبانی بپردازد.

واژه‌های کلیدی: دراویدی، براهویی، رودبار جنوب، نشانهٔ جمع، ساختار آوایی، ساختار هجایی.

---

[۱] دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

anusheshf83@gmail.com

تحلیل انتخاب شخصیت‌های الگوی ایرانی اساطیری و باستانی در اندرزنامه‌های فارسی قرون ۴ و ۵ هجری (مطالعهٔ موردی: پندنامهٔ انوشیروان، آفرین‌نامه، سیرالملوک، قابوسنامه، کیمیای سعادت، نصیحت‌الملوک، خردنامه)

فائزه عقیقی[۱]

چکیده

اندرزنامه‌ها حاوی نکات مهمی در تحلیل نحوهٔ تفکر جامعه‌اند و یکی از بخش‌های مهم آن‌ها از این منظر، شخصیت‌های سرمشق مورداستناد آن‌هاست. شخصیت سرمشق یا الگو فردی است که به‌عنوان بهترین نمونه در تأیید اندرز مربوطه، از وی نقل‌قول و یا داستانی آورده شده است. نویسندگان اندرزنامه‌ها برای انتخاب اشخاص الگو، فارغ از تفکر شخصی، از یک‌سو به ارزش‌ها و از سویی دیگر به چالش‌های موجود در جامعه نیز توجه داشته‌اند. بنابراین، بسامد بالای استفاده از شخصیت‌های سرمشق خاص و یا متعلق به دورهٔ زمانی یا موقعیت شغلی ویژه نه‌تنها میزان محبوبیت آن اشخاص را نشان می‌دهد، بلکه نمودار کارایی این افراد در جامعه بوده است.

در این مقاله، تلاش شده است با روش گردآوری کتابخانه‌ای، و شیوهٔ پژوهش تحلیلی توصیفی، شخصیت‌های سرمشق متعلق به دورهٔ ایران باستان و علل انتخاب آنان در اندرزنامه‌های فارسی پنج قرن اول هجری بررسی و تحلیل شود. متون موردنظر در این تحقیق عبارت‌اند از: خردنامه، آفرین‌نامه، پندنامهٔ انوشیروان، سیرالملوک، کیمیای سعادت، نصیحت‌الملوک، و قابوسنامه.

---

[۱] دکتری ایران‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی

faezehaghighi59@gmail.com

یافته‌ها نشان می‌دهد در بین شخصیت‌های الگوی این اندرزنامه‌ها بسامد قابلِ‌توجهی، بالغ بر ۱۵۰ مورد، به شخصیت‌های اساطیری و باستانی ایران مانند گشتاسب، انوشیروان، اردشیر، بزرگمهر، زردشت پیامبر و ... تعلق دارد. بررسی متون موردنظر در این مقاله توجه اندرزنامه‌نویسان را در این مورد، به‌ویژه به اشخاص در حوزهٔ سیاسی نشان می‌دهد که می‌تواند نشان از نابسامانی امور و همچنین دغدغهٔ حکما برای اصلاح امور داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: شخصیت الگو، اساطیری، باستانی، اندرزنامه، فارسی، قرون ۴ و ۵ هجری.

نگاهی تازه به روایت فارسی «زند وهمن یشت»

پوریا علیمرادی[۱]

چکیده

در میان متون پیشگویانه و آخرت‌شناسانه زرتشتی متنی پهلوی موسوم به «زند وهمن یشت» در دست است. از سوی دیگر، در میان روایات فارسی زرتشتی متنی وجود دارد که بسیار به «زند وهمن یشت» پهلوی نزدیک است. این متن فارسی به دلایلی، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. به نظر می‌رسد کم‌توجهی به روایت فارسی «زند وهمن یشت» دو دلیل مهم دارد: یکی بهم‌ریختگی متن فارسی موجود، و دیگری این انگاره(ی نادرست) که روایت فارسی ترجمه متن پهلوی است. نگارنده با گردآوری پانزده دست‌نویس، توانسته است روایت فارسی را بدون بهم‌ریختگی بازسازی کند و همچنین ادعا می‌کند که روایت فارسی و متن پهلوی موجود دو پرداخت مستقل از متنی مشترک‌اند. روایت فارسی «زند وهمن یشت» ــ که به شکلی قابل توجه طولانی‌تر از متن پهلوی است ــ حاوی اشاراتی به شخصیت‌ها، مکان‌ها، و رویدادهای گوناگونی است که نگارنده کوشیده است با ارائه تفسیری متفاوت از آنها، روند شکل‌گیری متن را بازسازی کند و نشان دهد که رویدادهای مذکور در متن، نه در سده‌های نهم و دهم میلادی و در غرب ایران (چنانچه تابحال تصور می‌شد) بلکه در نیمه اول سده هشتم و در ایران شرقی رخ داده‌اند. علاوه بر این، مرور روایت فارسی به بازگشایی دشواری‌های متن پهلوی و روشن کردن بخش‌های نامفهوم کمک و ارزش و اهمیت متون فارسی زرتشتی را گوشزد می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پهلوی، آخرت‌شناسی، متون پیشگویانه، زند وهمن یشت، روایات فارسی زرتشتی.

---

[۱] دکتری تمدن خاور نزدیک و میانه، دانشگاه تورنتو

pooriya.alimoradipilehrood@mail.utoronto.ca

آیین‌ها و مناسک زردشتی در بستر روایات فارسی زردشتی

شروین فریدنژاد[۱]

چکیده

پیکرهٔ متون فارسی زردشتی و به‌ویژه متون فارسی زردشتی موسوم به «روایات فارسی»، که اهمّ آن‌ها در بازه زمانی طولانی بین سدهٔ نهم تا ۱۲ ه. (۱۵ تا ۱۸م.) تألیف شده‌اند، از مهم‌ترین منابع پژوهش دربارهٔ چندوچون اجرای آیین‌ها و مناسک زردشتی در سده‌های میانه تا عصر پیشامدرن هستند؛ بازه‌ای از تاریخ جوامع زردشتی ایران و پارسیان هند که دربارهٔ آن کمتر پژوهش شده است. نگارش یا استنساخ بسیاری از این متون به‌دست همان کاتبان متون آیینی اوستایی انجام شده و به بیانی، یکی از کاربردهای روایات ارائهٔ دست‌نامه‌های عملی برای اجرای آیین‌های مندرج در آن نسخه‌هاست. ازاین‌رو، بررسی و پژوهش این متون نه‌تنها برای شناخت تکوین و تطور آرای کلامی و فقهی و الهیاتی زردشتیان از عصر مغول تا دورهٔ قاجار واجد اهمیت است، تصحیح آن‌ها ابزار مهمی برای تصحیح متون آیینی اوستا نیز به‌شمار می‌رود. در این ارائه، به برخی جنبه‌های مهم این متون پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: زرتشتیان، آیین‌ها و مناسک زرتشتی، روایات فارسی زرتشتی، پارسیان.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی مؤسسهٔ ایران‌شناسی دانشگاه آزاد برلین

s.farridnejad@fu-berlin.de

bowadag-menišnīh به چه معنی است؟

سید احمدرضا قائم‌مقامی[۱]

چکیده

مترجمان کتاب‌ها و رسالات پهلوی به فارسی و زبان‌های غربی غالباً کلمهٔ *bowadag-menišnīh* را به «کامل‌اندیشی»، «اندیشهٔ کامل» یا «درست‌اندیشی» ترجمه کرده‌اند و گاه به «فروتنی». «فروتنی» البته یک معنی این کلمه است و آن معنی را از *-ārmaiti* (*-*ara-mati*) اوستایی گرفته است، چون *bowadag-menišnīh* در متون پهلوی گاه ترجمهٔ آن کلمهٔ اوستایی است و از معانی آن کلمهٔ اوستایی «فروتنی» و «اخلاص» است. اما «کامل‌اندیشی» و الفاظ مترادف با آن در عباراتی که کلمهٔ *bowadag-menišnīh* در آنها به کار رفته بی‌معنی یا کم‌معنی است. واقع آن است که *bowadag-menišnīh* در بعضی عبارات معنی «اعتدال» یا معانی نزدیک به آن را دارد و اگر محققانی به این معنی مایل بوده باشند، به معنی اصطلاحی این کلمه نزدیک شده‌اند. با این حال، این کلمه معنایی بیش از «اعتدال» دارد و گاه معادل فضیلت «عفّت» به کار رفته است و در این معنی ترجمه‌ای است قرضی از *sophrosyne* یونانی که لفظاً به معنی «کامل اندیشیدن» است، ولی در اصطلاح یعنی اعتدال و خویشتنداری و عفت و اصطلاحی است مهم در فلسفهٔ افلاطونی و ارسطویی. این چیزی است که در این مقاله سعی در اثبات آن خواهد شد، ولی *bowadag-menišnīh*، از طرف دیگر، ترجمهٔ *-ārmaiti* (*-*ara-mati*) نیز هست و در واقع نمونه‌ای است خوب از تلفیق اخلاق ایرانی و یونانی در دورهٔ ساسانی یا به عبارت دیگر نمونه‌ای است خوب از تفسیر مفهومی زردشتی در پرتو اخلاق یونانی.

واژه‌های کلیدی: اخلاق زردشتی، اخلاق یونانی، متون پهلوی، *bowadag-menišnīh*، *sophrosyne*، *-ārmaiti*.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی گروه زبان‌های باستانی دانشکدهٔ ادبیات و علوم‌انسانی دانشگاه تهران

qaemmaqami56@yahoo.com

بررسی سبکی الگوهای زبانی در متون اندرز اوشنر، مینوی خرد، و گزیده‌های زادسپرم

مسعود قیومی[۱]، فرزانه گشتاسب[۲] و نادیا حاجی‌پور[۳]

چکیده

در مطالعات سبک‌شناسی با رویکرد زبان‌شناسی، به بررسی سبک زبانی پرداخته می‌شود و هدف اصلی آن بررسی چگونگی تبلور معنا در متن نوشتاری است. سبک‌شناسی به دو دستهٔ اصلی تقسیم می‌شود که یکی سبک‌شناسی ادبی و دیگر سبک‌شناسی زبان‌شناختی است. تفاوت این دو رویکرد در این است که در سبک‌شناسی ادبی تعبیر معنایی اهمیت دارد و در سبک‌شناسی زبان‌شناختی، تحلیل‌های زبانی برای رد یا پذیرش یک مدل زبانی ارائه می‌شود. متغیرهایی که در مطالعات سبک‌شناسی مطرح است عبارت است از ژانر، بافت زبانی، دورهٔ تاریخی، و مؤلف. در بررسی متون کهن، مانند فارسی میانه، مطالعات سبک‌شناسی محدود به متون باقیمانده از گذشته است که اطلاعات دقیقی راجع به نام مؤلف و زمان نوشتن متون موجود نیست و در مورد نتایج به‌دست‌آمده در مورد این موضوعات نمی‌توان با قطعیت سخن گفت. بنابراین، راهکاری که می‌تواند فارغ از بررسی این متغیرها به حل مسئلهٔ سبک‌شناسی کمک کند، از اهمیت شایانی برخوردار است. بررسی الگوهای زبانی با کمک ابزار آماری می‌تواند ازجملهٔ معیارهای کمّی در مطالعات سبک‌شناختی باشد. در این پژوهش، می‌کوشیم الگوهای زبانی سه متن اندرز اوشنر، مینوی خرد، گزیده‌های زادسپرم را، که در قالب پیکرهٔ زبانی به‌صورت متن الکترونیکی موجود است، از متن‌های مربوط استخراج و سپس با یکدیگر

---

[۱] عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

masood.ghayoomi@gmail.com

[۲] عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

f_goshtasb@yahoo.com

[۳] پژوهشگر پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.

nadiahajipour@yahoo.com

مقایسه کنیم. وجود تکرار در الگوهای زبانی یک متن و همچنین وجود اشتراک در الگوهای زبانی براساس توالی واژه‌ها، دو راهکاری‌اند که در این پژوهش برای بررسی سبک‌شناسی موردتوجه است.

واژه‌های کلیدی: سبک‌شناسی، الگوی زبانی، پیکرهٔ زبانی، فارسی میانه، پایگاه دادهٔ پارسیگ.

ایزد مهر در گاهان

مینا کامبین[۱]

چکیده

ایزد مهر یکی از مهم‌ترین ایزدان زردشتی است که در مهر یشت به اندازهٔ اهوره‌مزدا قابل پرستش توصیف می‌شود. به همین دلیل عدم حضور او در گاهان مورد بحث بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. با توجه به اینکه در گاهان عباراتی یافت می‌شود که شباهت زیادی به توصیف مهر دارد و با در نظر داشتن زبان رمزی گاهان این پژوهش در نظر دارد خصوصیات مهر و نیز رمزهای گاهان را مورد بررسی قرار داده تا پاسخی برای این پرسش پیدا کند که آیا زردشت «مهر» را نادیده گرفته و یا او را مورد پذیرش قرار داده است. در پایان خواهیم دید که رمزهایی در گاهان یافت می‌شود که احتمالاً استفاده از آنها به‌منظور اشاره به این ایزد بوده و بنابراین زردشت او را در اشعار خود مد نظر داشته است.

واژه‌های کلیدی: مهر ایزد، گاهان، مهر یشت، Miθra

---

[۱] دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

minakambin@yahoo.com

هم‌سنجی نام چهار ماه از گاهشمار هخامنشی با گاهشمار اوستایی بر پایهٔ زیگ کیهان و یک ماه از این گاهشمار با گاهشمار بابِلی

سعید کریمی[۱]

چکیده

تا کنون، پژوهشگران بررسی‌های گوناگونی دربارهٔ گاهشمارِ هخامنشی ارائه کرده‌اند که هرکدام به اندازهٔ خود در روشنگری این گاهشمار تأثیرگذار بوده است. در این نوشتار، کوشش می‌شود تا بر پایهٔ ایران‌پژوهی نوین با بهره‌گیری از گواه‌های ایرانی مانند اوستا، نسک‌های بُن‌دهشن، وِزیدگی‌های زادسپرَم، دینکرد ششم، و با آسگی (محوریت) زیگ کیهان، به ریشه‌های فرهنگی-دانشی چهار ماه از گاهشمار هخامنشی یعنی ماه‌های دوم، هفتم، نهم، و دهم پرداخته شود. همچنین، برای رازگشایی از ریشهٔ نام ماه یازدهم گاهشمار هخامنشی، از گاهشمار بابِلی یاری گرفته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: اوستا، بُن‌دهشن، گاهشمار هخامنشی، زیگ کیهان، اختر آسمانی، گاهشمار بابِلی.

---

[۱] کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه علامه طباطبائی

saeed.iranvej@gmail.com

اردستان؛ زادگاه خسرو انوشیروان

محمودرضا کوه‌کن[۱]

چکیده

شهرستان اردستان در شمال‌شرقی اصفهان و جنوب کاشان، در حاشیهٔ کویر مرکزی ایران قرار گرفته است. پیشینهٔ این شهر به عصر اساطیری و کهن تاریخی بازمی‌گردد و یادمان‌هایی از دستان، رستم، زواره، فرامرز، شیده، و دیگر پهلوانان اساطیری تا کی‌خسرو و بهمن پسر اسفندیار کیانی در خود دارد. همچنین، بنای آتشکده‌ای منسوب به بهمن پسر اسفندیار که با اردشیر اول هخامنشی یکی دانسته شده، تا اینکه برای مدتی پایتخت اردوان چهارم اشکانی بوده است، روایاتی از اهمیت این شهر در دوران تاریخی است. به استناد برخی منابع، اردستان در دورهٔ ساسانیان نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و گفته شده اردشیر بابکان بنای شهر جدید را نهاده است. اما، مهم‌ترین رویدادی که در عصر ساسانی در اردستان اتفاق افتاده، تولد خسرو انوشیروان است.

در این پژوهش، تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که اردستان چه جایگاهی در دورهٔ ساسانی داشته است و آیا می‌تواند زادگاه خسرو انوشیروان باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به پیشینهٔ اساطیری و گذشتهٔ تاریخی این شهر و نیز به استناد منابع و آثار تاریخی برجای‌مانده، اردستان یکی از گزینه‌های اصلی برای این امر به‌شمار می‌رود. روش پژوهش در این تحقیق به‌صورت توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و در مواردی از داده‌های محلی و منطقه‌ای استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: اردستان، اساطیر، ساسانیان، خسرو انوشیروان.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور؛ mrkoohkan1352@yahoo.com

اهمیت احیای آثار آذرکیوانیان و نکاتی در تصحیح آن‌ها

فرزانه گشتاسب[۱]

چکیده

از آذرکیوانیان هشت کتاب در دست است و نیز نام و نشان بیش از پانزده کتاب دیگر در آثار ایشان دیده می‌شود که متنی از آن‌ها باقی نمانده است. بررسی و تصحیح آثار آذرکیوانیان جز آنکه فواید خود را دارد و برای شناخت دقیق و درست این فرقه راهگشاست، به‌دلیل تأثیری که در آثار فارسی دری ــ به‌ویژه بعد از نشر آن‌ها در اواخر قرن ۱۸م. گذاشته است ــ بسیار مهم است. نوشته‌های زردشتیان به‌ویژه پارسیان هند نیز بعد از قرن ۱۸م. بسیار تحت‌تأثیر عقاید آذرکیوانی و واژه‌های دساتیری قرار گرفت. برای تصحیح درست این متون، چند نکته را باید موردتوجه قرار داد: نخست اینکه باید شناختی دقیق از عقاید و باورهای آن‌ها و تاریخی که برساخته‌اند، به‌دست آید؛ دوم، فهرستی از واژه‌ها و اصطلاحات جدیدی که آذرکیوانیان ساخته‌اند به‌همراه معنای آن‌ها تهیه شود؛ و سوم اینکه با جست‌وجو ــ به‌ویژه در متون فلسفی که به زبان عربی نوشته شده‌اند ــ منابع اصلی نوشته‌هایی مانند زر دست افشار، خویشتاب، زورهٔ باستانی، و جز آن را پیدا کرد.

واژه‌های کلیدی: آذرکیوان، دساتیر، دین زردشتی، پارسیان هند، زر دست افشار، خویشتاب، زورهٔ باستانی.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

f_goshtasb@yahoo.com

بررسی واژه‌های هندی و گجراتی موجود در پنج فصل نخست شکند گمانیک ویچار (آوانویسی صورت هندی و گجراتی، پازند، پهلوی، برگردان فارسی، ریشه‌شناسی، و صورت باستانی واژه‌ها)

پورچیستا گشتاسبی اردکانی[۱]

چکیده

در این پژوهش، واژه‌هایی که در پنج فصل نخست شکند گمانیک ویچار توسط پازندنویس از زبان هندی و گجراتی در متنِ پازند آورده شده است، به‌همراه صورت پازند، پهلوی، برگردان فارسی واژه‌ها، ریشه‌شناسی، و صورت باستانی آن‌ها بررسی می‌شود. کتاب شکند گمانیک ویچار را نویسندهٔ آن، مَردان‌فرُوخا پسر هُرمِزددات، پس از سفر به هندوستان تألیف کرده، و چون با سفر به هندوستان با زبان گجراتی پارسی آشنایی پیدا کرده و پازندنویسِ متنِ کتاب نیز از پارسیان هند بوده است، به همین سبب واژه‌های بسیاری از زبان هندی و گجراتی در همهٔ فصل‌های این کتاب آمده است. نگارندهٔ این مقاله، که آشنایی کامل با زبان هندی و گجراتی دارد، همهٔ این واژه‌ها را در زبان هندی و گجراتی یافته و مطالعه کرده است. در این پژوهش، مشخص شد چون زبان نویسندهٔ کتاب و پازندنویس گجراتی پارسی بوده است، برای بسیاری از واژه‌ها صورت هندی و گجراتی پارسی را به‌کار برده‌اند. همچنین، همهٔ واژه‌های هندی و گجراتی خالص موجود در پنج فصل نخست، و صورت‌های آوانویسی که به‌صورت آوانویسی هندی با خط اوستایی آورده شده است، مورد بررسی قرار گرفت و برای هر واژه مقولهٔ دستوری و جنسی که آن واژه در زبان هندی و گجراتی (مذکر، مؤنث، خنثی) دارد، آورده و در مورد هر واژه به‌صورت جداگانه یادداشت‌هایی ارائه شد.

واژه‌های کلیدی: شکند گمانیک ویچار، پازند، پهلوی، زبان هندی، زبان گجراتی، ریشه‌شناسی، آوانویسی هندی.

---

[۱] دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

poorandoxt.m@gmail.com

تأمّلی بر تنوع شیوه‌های تدفین در ایرانِ عصر ساسانی؛ از تیسفون تا خراسان

میثم لباف خانیکی[۱]

چکیده

از محتوای گزارش‌های تاریخی و مفاد کتیبه‌ها و سنگ‌نگاره‌های ساسانی چنین برمی‌آید که ساسانیان زردشتیان راست‌کیشی بودند که دین را رکنی از حکومت خویش بر ایران قرار دادند و از همان ابتدا در گسترش دین زردشتی و مراسم و مناسک آن در پهنهٔ قلمرو خویش جهد کردند. اگرچه آثاری چون آتشکده‌های ساسانی در اقصی نقاط فلات ایران تا حدودی بر این گزاره صحه می‌گذارد، شیوه‌های تدفین عمدتاً نشان‌دهندهٔ عدم پیروی از آموزه‌های مضبوط در متون و رساله‌های دینی آن دوره‌اند. درحالی‌که بیشتر شواهد تدفین دورهٔ ساسانی در فارس مرتبط با دخمه‌گذاری و تدفین ثانویه است، آنچه در میان‌رودان، کرانه‌های شمالی خلیج فارس، نوار شمالی ایران، و خراسان بزرگ یافت شده است مشتمل بر تدفین‌های خمره‌ای یا گورهای چاله‌ای هستند که علاوه بر بقایای جسد، گاه حاوی سکه، زیورآلات، و ظروف سفالی است. این امر نقیض پیروی بی‌چون‌وچرا از فرامینی است که در رسالات زردشتی دورهٔ ساسانی مندرج است. به‌نظر می‌رسد در دورهٔ ساسانی سنت‌های تاریخی و باورهای محلی چنان جریان‌های قدرتمندی را در نواحی مختلف ایران شکل داده بودند که آموزه‌های مطروحه از جانب دستگاه مرکزیِ حکومت توان مقابله با آن‌ها را نداشت. از سوی دیگر، آنچه محیط طبیعی و فرهنگی در امر تکوین سنت‌ها ایجاب می‌کرد، جوامع ساکن در نواحی مختلف را به تبعیت از سنت گذشتگان ترغیب کرده و حتی اگر هم زردشتی می‌شدند، قرائتی از آن آیین را برمی‌گزیدند که در تقابل و تخالف با سنت‌های بومی قرار نمی‌گرفت. لذا، بایسته است در مطالعهٔ شیوه‌های تدفین در دورهٔ ساسانی، رویکردی منطقه‌ای اتخاذ و تدفین هر ناحیه را با توجه به بستر فرهنگی و شرایط جغرافیایی همان ناحیه بررسی و تحلیل کنیم.

واژه‌های کلیدی: دین زردشتی، تدفین، دورهٔ ساسانی، دخمه‌گذاری، گورخمره.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران؛ labbaf@ut.ac.ir.

رَد (= سَروَر) بودن پدیده‌ها در جهان‌بینیِ ایرانی باستان براساس ویسپرد و بُندهش

موسی محمودزهی[۱]

چکیده

تمام پدیده‌های هستی – اعم از معنوی و مادی، جاندار و بیجان – براساس ویژگی‌های مهم و معتبر در علمی به نام رده‌شناسی قابلِ دسته‌بندی در رده‌های مختلف هستند. موضوع رده‌بندیِ پدیده‌ها از دیرباز توجه ایرانیان را به خود جلب کرده و آثار این اقدام بیشتر در دو منبعِ ایرانیِ پیش از اسلام به نام‌های ویسپرَد و بُندهش مشهود است. موضوع قابل‌توجه‌تر آنکه برای هر رَده، رَدی (= سَروری) تعیین کرده‌اند و وظایف خاصی برای آن در نظر داشته‌اند. در دو منبع یادشده، که هر دو به‌نحوی در زمرهٔ ادبیاتِ دین زردشتی جای می‌گیرند، آثار اندیشه‌های زردشتی در مقولات ردبندیِ پدیده‌ها تاحدی به‌درستی پیداست. این مقاله با روشی توصیفی-تحلیلی جلوه‌های رده‌بندیِ پدیده‌ها را در این دو منبع بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد سرمنشأ رده‌شناسی و تعیین رَد در اندیشهٔ ایرانی، به بحث ثنویتِ اهورایی و اهریمنی در اساطیر ایرانی برمی‌گردد. به‌علاوه، رده‌بندیِ ویسپرد غالباً بر پدیده‌های معنوی، و رده‌بندی بُندهش بر پدیده‌های مادی متمرکز است؛ دیگر اینکه در ویسپرد تأکید شده است که این پدیده‌ها به‌سبب برخورداری از صفت پاکی، رَد (= سَروَر) هستند و قابلِ‌ستایش و نیایش شناخته شده‌اند. درحالی‌که در بندهش ذکر شده که هر رَدی به‌دلیل برخورداری از فرّه رَدی، رَدِ چه موجوداتی است و گاه دلیل رَدبودن آن‌ها نیز برشمرده شده است.

واژه‌های کلیدی: ایران باستان، رد (سرور) بودن، رده‌شناسی، ویسپرد، بندهش.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی دانشگاه ولایت ایرانشهر؛ m.mahmoudzahi@velayat.ac.ir.

تمثیل سغدی سه ماهی

سمیه مشایخ[۱]

چکیده

مانویان که مترجمان هوشمند و زبردستی بودند، از هیچ فرصتی برای انتقال فرهنگ از طریق نوشتار غافل نشدند. در کفالایا، مانی به‌جای واژهٔ «آموزه» از واژهٔ «خرد» استفاده می‌کند. پس ایشان که آموزهٔ پیشوای خود را «خرد» می‌نامند، برآن‌اند تا داستان‌های حکمت‌آمیز سایر فرهنگ‌ها را به زبان خود برگردانند. در میانِ متون سغدی مانوی، دیده می‌شود که برخی از این متون برگرفته یا ترجمه‌ای از متون سانسکریت باشند. در این میان، داستان «سه ماهی»، که هنینگ در مجموعهٔ داستان‌های سغدی آن را منتشر کرده و ترجمهٔ فارسی متن سغدی و داستان سنسکریت توسط زهره زرشناس به چاپ رسیده، قطعهٔ بسیار موجز سغدی مانوی با شمارهٔ نسخهٔ M 127 است. بنا بر تحقیق هنینگ، اصل آن برگرفته از کتاب *Pancatrantra* است. در داستان چهاردهم از کتاب اول پنچه تنتره با عنوان «آبگیر سه ماهی»، دو ماهی باهوش آزاد می‌شوند، درحالی‌که ماهی نادان گرفتار می‌شود. در داستان ششم از کتاب پنجم، دو ماهی گرفتار می‌شوند و ماهی نادان رهایی می‌یابد. داستان سغدی با دومین داستان همخوان است که بنا بر عقیدهٔ Benfey، بی‌تردید از ملحقات بعدی به داستان پنچه تنتره است. اکنون برای نخستین‌بار آوانویسی متن سغدی و سانسکریت به‌همراه ترجمه ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات سغدی مانوی، پنچه تنتره، داستان سه ماهی.

---

[۱] دانشجوی دکتری زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران؛ somyeh@gmail.com.

فعل اخباری در بندهای شرطی اوستا

مه‌لقا مرتضایی[۱]

چکیده

فعل در بندهای شرط و جواب شرط زبان اوستایی، براساس بافت و مقصود آن‌ها غالباً در وجه التزامی یا تمنایی آمده است. گاهی، هم در بند شرط و هم در جواب شرط فعل اخباری به‌کار رفته است. این امر موجب شده است که برخی از پژوهشگران در این بافت‌ها کاربرد فعل اخباری را مناسب ندانند؛ مثلاً در بند ۱۳ خورشید نیایش، فعل بند شرط و جواب شرط مضارع اخباری است و برخی با توجه به نمونه‌هایی که از دیگر بخش‌های اوستا نقل کرده، فعل تمنایی را در این جمله مناسب‌تر دانسته‌اند؛ حال آنکه علاوه‌براین، جمله‌های دیگری در اوستا آمده که در بند شرط و جواب شرط فعل مضارع اخباری به‌کار رفته است، مانند جمله‌های ۱۸ و ۲۱ مهریشت. در این مقاله، دربارهٔ کاربرد هریک از انواع وجه‌های فعلی در جملات شرطی سخن به میان می‌آید. در جملات شرطی، فعل براساس مقصود و منظور نویسنده در وجه التزامی، تمنایی، و خبری به‌کار رفته است. در جملات شرطی که مضارع اخباری به‌کار رفته، مقصود نویسنده یا گوینده بیان خبر است نه درخواست و احتمال یا بیان فرض.

واژه‌های کلیدی: وجه فعلی، التزامی، اخباری، تمنایی، جملات شرطی.

---

[۱] دکتری زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه علوم و تحقیقات

mortezaee8361@gmail.com

زبان بومی، ادبی، رسمی، و ملّی: آل‌بویه و مسئلهٔ زبان ایرانی

یاسر ملک‌زاده[۱]

چکیده

هویت تاریخی هر کشوری دارای مؤلفه‌هایی است. این مؤلفه‌ها عوامل متمایزکنندهٔ هویت ملت‌های گوناگون است. زبان یکی از مؤلفه‌های هویت تاریخی یک ملت است. گاه زبان بومی اقوام گوناگونی که یک ملیت را تشکیل می‌دهند، با یکدیگر تفاوت دارد. در این‌صورت، معمولاً یک یا چند زبان رسمی از بین انواع زبان‌های رایج در میان آن ملت انتخاب می‌شود و دستگاه دولتی از آن زبان‌ها به‌عنوان زبان‌های معیار و رسمی استفاده می‌کند. گاه تنها یک زبان ملی به‌عنوان زبان معیار و رسمی یک ملت معرفی می‌شود که به نماد هویت و یکپارچگی ملی تبدیل می‌شود. تفاوت زبان بومی اقوام با زبان رسمی گاه موجب بروز تنش‌هایی می‌شود که بر وحدت ملی ضربه می‌زند. در این پژوهش، نگارنده با بررسی پیشینهٔ زبان فارسی دری و وضعیت مؤلفه‌های مختلف زبان فارسی دری و هویت ایرانی در قلمرو آل‌بویه، بر آن است تا نشان دهد فارسی دری در ساختار هویت ایرانی در دورهٔ آل‌بویه دارای جایگاه شناخته‌شده‌ای نیست و دلیل اصلی حمله و دشمنی برخی از درباریان آل‌بویه با این زبان به‌خطرافتادن جایگاه شغلی آنان است و نه ضدیت با هویت ایرانی.

واژه‌های کلیدی: آل‌بویه، زبان، لهجه، فارسی دری، ایرانشهر.

---

[۱] دکتری تاریخ ایران باستان، دانشگاه تهران؛ yasermalekzadeh@yahooo.com

تجربهٔ زیستهٔ تصحیح متن صد در نثر و صد در بندهش

سید سعیدرضا منتظری[۱]

چکیده

یکی از انواع به‌جای‌مانده از ادبیات کهن ایران ادبیات زردشتی به زبان فارسی است که شامل آثاری است که پیروان دین زردشتی پس از ورود اسلام به ایران، در کنار آثار پهلوی، به زبان فارسی نگاشتند. این قبیل آثار اغلب ترجمهٔ داستان‌ها، اساطیر، آداب و رسوم، سنن، قوانین، و احکام دینی موجود در اوستا و رساله‌های پهلوی است. یک دسته از این متون، که شاید بتوان آن را کهن‌ترینِ متون ادبیات فارسی زردشتی دانست، متن صد در نثر و صد در بندهش است که تاریخ تصنیف آن را به‌ترتیب به پیش از ۸۶۴ و ۸۹۶ یزدگردی می‌رسانند و نکتهٔ قابلِ‌بررسی آن‌ها – جدای از سبک‌های نگارشی، زبانی، و دستوری – محتوایِ آن است که سرشار از قوانین و احکام دین زردشتی و بیانگر وضعیت زردشتیان و قواعد دینی حاکم بر پیروان آن‌ها در ایران و هند است. ازآنجاکه دو اثر مزبور شایستهٔ بررسی همه‌جانبه است، به تصحیح این متون مبادرت شد. در واقع در این نوشتار، برآنیم تا موانع و مشکلات بررسی این متون و نسخه‌های موجود، روش تصحیح، خصوصیات سبکی، ویژگی‌های زبانی و لغوی، یافتن منابع و مشابهت محتوای آن با دیگر متون موردبررسی و مداقه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: دین زردشتی، فارسی زردشتی، تصحیح متون، صد در نثر، صد در بندهش.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی پردیس فارابی، دانشگاه تهران؛ ssmontazery@ut.ac.ir.

سیر تحول حرف اضافهٔ wasnād در زبان‌های ایرانی میانه

مجتبی منشی‌زاده[۱]

چکیده

پژوهشگران ایرانی دربارهٔ صورت زبانی «واسه» نظرهای گوناگونی ابراز داشته‌اند؛ ازجمله اینکه برخی را عقیده بر آن است که این واژه صورتی دیگر از «واسطهٔ» عربی است و برخی دیگر آن را با wasnād در دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی مرتبط دانسته‌اند. در این مقاله، تلاش کرده‌ایم تا در وهلهٔ نخست، اجزای تشکیل‌دهندهٔ این صورت زبانی تبیین و سپس، انواع فرایندهای واجی – که در سه دورهٔ زبان بر آن تحمیل شده است – بازسازی شود و در وهلهٔ دوم، نقش قیدی و سابقهٔ ریشه‌شناختی این واژه محل تأمل قرار گیرد. در پایان، نشان داده‌ایم که این صورت زبانی در یکی از زبان‌های دورهٔ میانه، یعنی اشکانی، هم به‌عنوان پسواژه و هم به‌عنوان پیشواژه به‌کار رفته و در هر صورت نقش قیدی آن ثابت مانده است.

واژه‌های کلیدی: واسه، ریشه، فرایندهای واجی، حذف هجای همسان، دستوری‌شدگی.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی؛ monshizadeh30@yahoo.com.

واژگان فلسفی در زبان پهلوی

یدالله منصوری[۱]

چکیده

در این گفتار، نگارنده آهنگ آن دارد که به بررسی و واکاویِ برخی واژگان فلسفی در متون پهلوی بپردازد. یادآوری می‌شود که کمابیش از طریق پژوهش‌های خاورشناسان و ایران‌شناسان از وجود علوم و فنون گوناگون در دورهٔ ساسانیان پیش از این آگاهی به‌دست آمده است. از آن میان، می‌توان به دانش‌های آن روزگاران مانند ستاره‌شناسی (نجوم)، کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی و کانی‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، داروسازی، پزشکی، و حقوق اشاره کرد.

حکمت و فلسفه نیز از آن گونه دانشی بوده است که پیشینهٔ درازی در سرزمین ایران باستان دارد و ازاین‌رو، همواره موردتوجه پژوهشگران اروپایی و ایرانی قرار گرفته است.

دست‌کم چند اثر از متون پهلوی را می‌توان در حوزهٔ فلسفی-کلامی دسته‌بندی کرد: چم‌کوستیک (روش کستی‌بستن)، مادیان گجستگ ابالیش، شکندگمانیک‌وزار، و کتاب سوم دینکرد به‌ویژه فصل ۱۲۳ که دربارهٔ تکوین هستی نگاشته شده است. افزون بر این آثار، به‌صورت پراکنده، واژگان فلسفی در متون پهلوی از بسامد بالایی برخوردار است.

واژهٔ فلسفه خود وام‌واژهٔ یونانی است که از طریق زبان عربی به زبان فارسی آمده، ولی مشتق آن فیلسوف به زبان یونانی به‌معنی «دانش‌دوست» در متون پهلوی به ریخت fīlāsōfā(y) قابل مشاهده است. از سوی دیگر، در برابر واژهٔ فلسفهٔ یونانی واژهٔ پهلوی xrad-dōšagīh «خرددوستی» آمده است. همچنین، واژهٔ سوفسطایی – از پیروان مشرب دگراندیش فلاسفهٔ یونان باستان – در این متون به‌شکل sōfistāg به چشم می‌خورد. همین چند واژه بیانگر این است که در روزگار ساسانیان دانشمندان ایران در کنار حکمت و فلسفهٔ ایرانی، که به «حکمت خسروانی» مشهور است، با فلسفهٔ یونانی نیز آشنا بودند. در کنار فلسفه، در این متون ردِپایی هم از علم منطق به‌صورت čim-gōwāgīh «چم‌گویایی، دانش روشِ گفتار» دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زبان پهلوی، واژگان فلسفی، مکتب خسروانی، دانش ساسانیان.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی؛ mansouri.yadollah@yahoo.com.

astəm یا as təm؟ پیشنهادی دربارهٔ قرائت و معنی یک واژهٔ اوستایی در وندیداد

چنگیز مولایی[۱]

چکیده

آنچه در این مقاله می‌آید بررسی مجدد قرائت و معنی واژه‌ای است که بارتلمه آن را براساس ضبط غالب دستنویس‌های اوستا به‌صورت astəm (حالت مفعولی مفرد از -asta «خانه، اقامتگاه») تصحیح کرده و در عبارت astəm iθra fracarəṇta pasuuasca مفعول فعل fracarəṇta به‌شمار آورده است. این در حالی است که در اوستای ویراستهٔ گلدنر براساس دستنویس Jb، این واژه به‌صورت دو واژهٔ مستقل as təm ضبط شده و ظاهراً همین قرائت موردتوجه مترجمان پهلوی وندیداد بوده است. شواهد و قراینی که تا حد امکان در مقالهٔ حاضر گزارش شده‌اند، نشان می‌دهند fracarəṇta، چنان‌که بارتلمه تصور کرده است، نمی‌تواند صیغه‌ای مشتق از -fra + car در معنی «ساختن، بناکردن» باشد و ضرورتاً احتمال تصحیح as təm به‌صورت astəm و تصور آن به‌عنوان مفعول فعل fracarəṇta منتفی است و as təm به همان صورتی که در اوستای ویراستهٔ گلدنر آمده، به‌لحاظ نحوی کاملاً توجیه‌پذیر است.

واژه‌های کلیدی: اوستا، وندیداد، داستان جم، تصحیح انتقادی.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی دانشگاه تبریز؛ cmowlaee@yahoo.com.au

بررسی دو ساخت کهن فعل سببی در زبان طبری و مازندرانی

محمدعلی میرزایی[۱] و حمیده ابراهیمی[۲]

چکیده

در زبان‌های ایرانی باستان، صورت بالاندهٔ ریشه (ā دار) برای ساخت برخی ماده‌های مضارع و سببی (واداری) استفاده می‌شده است. ساخت سببی در دوره‌های بعدی زبان فارسی دنبالهٔ مستقیم ساخت باستانی نبوده و راه دیگری پیموده است. بااین‌حال، برخی از بقایای ساخت باستانی به ادوار بعدی رسیده‌اند؛ برای مثال، «تاختن». این بقایا که به ماده‌های متعدی و لازم بدل شده‌اند، فقط به زبان فارسی اختصاص ندارند. برخی از شواهد مؤید آن است که آن‌ها در زبان مازندرانی نیز محفوظ مانده‌اند؛ مانند افعال بتاجندین / bətājendiyən «تازاندن» و دگاردنین / dəgārdeniyan «برگرداندن». دستهٔ دیگری از افعال سببی، در معنا و کاربرد، افعال متعدی‌اند، اما ظاهر سببی داشته‌اند. نمونه‌هایی از این افعال در شعر امیر پازواری، نصاب طبری، و تاریخ طبرستان آمده است؛ برای مثال، راجنین / rāǰenniyan «رنگ‌کردن» و هاساجینا / hāsāǰēnā «می‌سازی». در این مقاله، به واکاوی دقیق‌تر نمونه‌های مازندرانی افعال دستهٔ اول با رویکرد تاریخی، همچنین بررسی ساخت‌های سببی و غیرسببی آن‌ها پرداخته شده است. در بررسی تطبیقی افعال دستهٔ دوم با نمونه‌های فارسی نو نیز تبیین شده که شیوهٔ ساخت افعال متعدی به‌صورت سببی، در دوره‌ای از تاریخ زبان‌های ایرانی رواج داشته است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی تاریخی، زبان‌های ایرانی، زبان فارسی، زبان طبری، زبان مازندرانی، گردش مصوتی، مادهٔ سببی (واداری).

---

[۱] کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران

pendar.mirzaee1370@gmail.com

[۲] کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران؛ ebrahimi.h@ut.ac.ir

آرایه‌های ادبی در بند ۶ وهوخشثره‌گاه (Vahu.xšaθrā Gāθā)

مهشید میرفخرایی[۱]

چکیده

شعر به‌عنوان یک سنت به‌هم‌پیوستهٔ ارتباطی میان نسل‌های مختلف یک خانوادهٔ زبانی یا قوم و قبیلهٔ خاص و تداوم‌بخش پیشینهٔ تاریخی آنان، از اهمیت بسیاری برخوردار است. شعر احتمالاً عمری به دیرینگی زبان بشر دارد. اقوام هندواروپایی در عین پراکندگی، کثرت جمعیت، و محیط‌های زیستی متفاوت، بنا بر شواهد تاریخی و زبانی، سنت‌های شعری گسترده‌ای داشته‌اند که از آثار مکتوب برجای‌مانده می‌توان ویژگی‌های ساختاری و مفهوم‌سازی آن را دریافت.

شعر را می‌توان اثری تعریف کرد که در قالب نوعی وزن و به‌یاری بیان شاعرانه، الفاظ فخیم، همراه آرایه‌های ادبی و ابتکاری، و صفات زینتی بیان شده باشد.

سرودهای ریگ‌ودا، کهن‌ترین اثر شعری خانوادهٔ زبانی هندواروپایی، نیز گاهان، مجموعهٔ هفده سرود اوستای کهن، از جنبه‌های شعری غنی و چشمگیری برخوردارند. آرایه‌های ادبی به‌کاررفته در این دو اثر مانند استعاره، تمثیل، جناس اشتقاق ریشه و پسوند، تقاطع، و... در ادامهٔ الگوهای شعری پیش‌آریایی است و هدف از به‌کاربردن این فنون در شعر افزودن بر جلوه‌های زیبایی و هنری سخن شاعر است.

در این جستار، به آرایه‌های اشتقاق (ریشه و پسوند)، تقاطع، عالی مطلق، و استعاره در بند ۶ گاه وهوخشثره پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: شعر ایرانی باستان، اوستا، گاهان، گاه وهوخشثره، آرایه‌های ادبی، اشتقاق (ریشه و پسوند)، تقاطع، عالی مطلق، استعاره.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

mahshidmirfakhraei@yahoo.com

بازشناخت مقامی محلی در پرتو چند منبع دست اول

فریبا ناصری کوهبنانی[۱]

چکیده

به‌دست‌آمدن پاپیروس‌های فارسی میانهٔ ساسانی از دههٔ هفتم قرن نوزدهم به این‌سو، به‌عنوان مستندات دست اول ایرانی، توانست بر لایه‌هایی تاریک از تاریخ ایران روشنی افکند. از این میان، پاپیروس‌های مربوط به دهه‌های نخست اسلامی در ایران، در کنار سفال‌نوشته‌ها و پارچه‌نوشته‌هایی که به‌ویژه از نواحی‌ای چون قم، ورامین، و تبرستان (مازندران) به‌دست آمد، توانست تا حدی نظام اداری ایران و همچنین جایگاه خط و زبان مکاتبات جاری را – در سطح محلی – بشناساند. براساس این نامه‌ها و اسناد، می‌توان از برخی شخصیت‌ها و مناصب محلی دهه‌های نخست اسلامی ایران و نحوهٔ روابط اجتماعی و ادارهٔ امور در این اقشار نیز اطلاعاتی به‌دست آورد. در این پژوهش، با بررسی چند نمونه از چنین اسنادی، در کنار تاریخ قم، که براساس روایاتی از اهالی این ناحیه نوشته شده است، نقش مؤثر یزدانپادار/یزدانفادار، که والی قم در سدهٔ نخست اسلامی بود، در ادارهٔ امور جاری و عربی–اسلامی‌شدن این ناحیه معرفی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: یزدانپادار، قم، تاریخ قم، سند، اشعریان.

---

[۱] دکتری زبان‌های باستانی ایران، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

daaryan.fa@gmail.com

واژه‌های تدفینی در دین زردشتی

سیروس نصراله‌زاده[۱]

چکیده

از مسائلِ مهم دین زردشتی در ایران باستان و دورهٔ اسلامی «تدفین» است. از منظر باستان‌شناسی و متون زردشتی آگاهی‌های مهمی در اختیار داریم. یک مسئلهٔ مهم واژه‌هایِ تدفینی به‌کاررفته در این منابع است. واژهٔ مشهور و شناخته‌شده «دخمه» است که مستقیماً از متون اوستایی، خاصه وندیداد، آمده و در متون دورهٔ اسلامی هم فراوان به‌کار رفته است. علاوه بر دخمه، واژهٔ استودان هم بسیار شناخته‌شده است. بر گورنوشته‌های دورهٔ ساسانی و پساساسانی واژهٔ اشور نیز آمده است که تنوع بیشتر آن را نشان می‌دهد. در گورنوشته‌های خوارزمی، واژهٔ مشخص دیگری نیز ذکر شده است که باید شامل این تنوع واژه‌های تدفینی دانست.

واژه‌های کلیدی: ساسانی، تدفین زردشتی، کتیبه‌های ساسانی، کتیبه‌های خصوصی، واژه‌های تدفین زردشتی.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

cyrusnasr@gmail.com

پیمانهٔ عمر و رشتهٔ حیات: یک استعاره مفهومی هندواروپایی

لیلی ورهرام[۱]

چکیده

تصویر عمر به‌صورت رشته‌ای که ایزدان می‌بافند و چون به اندازه‌ای معین رسید می‌بُرند، در بیشتر زبان‌های هندی‌اروپایی شاهدی دارد، اما در زبان‌های ایرانی باستان و میانه نمونهٔ آشکاری برای آن نیست. شواهد فارسی نو «رشتهٔ عمر» و «رشتهٔ حیات» متأخرند و به‌احتمال، مستقل از تصویر هندی‌اروپایی باشند. زیرساخت این تصاویر استعاره‌ای مفهومی عبارت است از «عمر ماده‌ای قابلِ‌اندازه‌گیری است». این استعارهٔ مفهومی در فارسی نو هم در عبارت «پیمانهٔ عمر» وجود دارد. در این نوشته، می‌کوشیم تا نشان دهیم که بخشی از اجزای تصویر رشتهٔ حیات به متون فارسی میانه راه یافته است. همچنین، ردپای عبارت فارسی نو را تا نوشته‌های پهلوی، مانند مینوی خرد و اشاره‌های اساطیری آن دنبال می‌کنیم تا ارتباط آن را با تصویر پیشین مشخص کنیم. معمولاً، چنین تصاویری را نتیجهٔ نفوذ باورهای زروانی در متون زردشتی دانسته‌اند، اما فراگیربودن تصویر رشتهٔ حیات در زبان‌های مختلف هندی‌اروپایی و ارتباط نزدیک تصویر پیمانهٔ عمر با مفهوم بخت نشان می‌دهد که در اینجا با شکل زردشتی‌شدهٔ یک باور هندی‌اروپایی مواجه هستیم که به‌شکل‌های مختلف در فارسی میانه و فارسی نو نمود یافته است.

واژه‌های کلیدی: پیمانه، رشته، عمر، بریدن، استعارهٔ مفهومی.

---

[۱] عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران؛ leilivarahram@gmail.com.

Exploring Technological Wonder at the Sasanian Court

Alessia Zubani[1]

Abstract
Islamic, Byzantine, and Latin sources report of the presence, in Sasanian royal palaces, of mechanical devices meant for very public display. Such visually spectacular structures indeed came handy in the political arena of the time, functioning as actual symbols of the ruler's power. An analysis of relevant excerpts from primary sources makes provision for an exploration of the history of mechanics in Late Antique Iran. This will allow us to shed light on the interplay between politics and technology at the Sasanian court, as well as to show how the fierce competition between courts and empires at the time could express itself through scientific rivalry.

Keywords: History of Technology, Automata, Sasanian Empire, Byzantine-Sasanian Diplomatic Relations.

[1] Labex Hastec, EPHE – Université PSL;
alessia.zubani@ephe.sorbonne.fr

beginning of the eighth century, and later referred to those evolved into the Islamic mystic practice in general. Until the end of the eleventh century, by the reconciliation of famous Islamic scholar *Ansari*, *Sufi* mysticism (*tassavof*) was eventually accepted by the Islamic orthodox. In history, many famous *Sufi* masters originated from Iran and the *Sufi* works of practice showed that the practice should be through levels to the aim of "*Fana*". This seems, to some extent, like the level practice of the Lama Buddhism and the Taoism. In fact, the practice of Islamic *Sufi* not only was influenced by the Christian ascetics, but also by the influence of the Lama Buddhism（Chirine Bayani，*Religion et gouvernement en Iran au temps des Mongols*, Vol. 2, by Entesharate Insari, Qum, 1375, p. 662）

In conclusion, the Iranians have been constantly reshaping their culture by striking a balance between the foreign cultures and their own.

absorption and inheritance, constructed itself a religion as the core of the Iranian culture before Islam.

Islam, which was brought into Iran by the Arabs, had some similarities with Zoroastrianism and for its own simplicity of doctrines and rituals, and other political and economic reasons, it led the conversion of most of the Iranians to itself. Iran's early Islamic Shi'ites were the descendants of the Prophet and their followers who had escaped from the persecution of the Abbas Caliph. The long lasting oppressive situation of the Shi'ites and the depressed state of the Iranians as a conquered nation had attracted themselves to come to each other. The fourth Imam of Shia who had both the blood of the Prophet and the Sassanid royal family, even maybe it was a legend, provided a basis for psychological self-confidence for the Iranians who advocated blood relationship and social hierarchy at that time. In 1502, the *Safavid* dynasty announced *Athnā'ashariyyah* (The Twelve Imams) as the official belief and since then Iran has become an Islamic state ruled by the Shia. So the Iranians gradually have developed the Shiism which originated from outside of the Iran Plateau to the present. They colored Islam with Iranian styles and made Iran to be a vital force in the Islamic world.

In addition to the external performance of religions by a variety of rituals, there are as well as inner practices. The combination of both inside and outside practices constitute a complete religion. Islam is the same. Except the five basic religious acts, some believers want to imitate the early meditation of the Prophet to have the direct connection to Allah. The word "*sufi*" refers to those ascetics who wore coarse wool woven clothes from the

their feelings and religious beliefs. As a nation with long history, the Iranians never stopped thinking about the nature, the universe and the significance of live, they also wrote the poems that aroused people's deep thinking and strong resonating (Omar Khayyam's *Ruba'iyyat*).

Similarly, the original Indo-European religion and Islam were both from outside of the Iran Plateau and finally became the main sources of Iran's official religions: Zoroastrianism and Islamic Shiism. The Aryans brought the primitive religion of the Indo-European tribes into the plateau while Zoroaster, as a priest, was mainly a religious reformer rather than a founder. He reformed the original religion, highlighted the status of *Ahura Mazda*, and made him as the only god. He turned the original polytheism to the monotheism. The intensified binary opposition of the good and the evil was the ideological and psychological response of conflicts between the Indo-European people and the local ethnics at the beginning of the migration of the Aryans into the plateau. Since the Persian Empire, the rulers of Iran, had took used of *Ahura Mazda* and the duality of good and evil in the process of conflict with foreigners (Greeks, Romans and nomadic tribes in the east), while in the meantime absorbing the contents of foreign religions to enrich their own beliefs. Finally, they made Zoroastrianism as a state religion. After nearly a thousand years of continuation and accumulation, Zoroastrianism had a great influence on the religious feelings of the Iranians, even later in Islam, there was still something to be found as the shadow or similarity of Zoroastrianism, like the concept of the heaven and the hell. Thus, Zoroastrianism on the basis of the original Indo-European religion, by continuous

vocabulary. In order to Persianize the loan words, the Persian Academy (*Farhangestane Zaban va Adabiyate Farsi*) set up a special committee to create new Persian vocabulary to replace the loan words. Although the scripts of Persian is influenced by the foreign cultures, but the essence of the grammar is in accordance with their own developing routes, and maintains the general structure of their language.

Persian (*Farsi*) is the basis of Persian literature, the most important part of Persian literature is Persian poetry. From the 9th century to the 15th century, the heyday of Persian poetry, there emerged a large number of outstanding poets and works. The Iranians had made a great contribution to the world literature and Persian poetry had long been embedded into the deep heart and soul of the Iranians and had also established a strong connection with their history, philosophy, religion and political thought, and of course the most of all, their personal feelings.

The source of Persian poetry came from the prayers of Zoroastrianism. (*Avesta* of the *Gaza*) Later, the invasion of the Arabs also contributed to the Persian poetry. For the reason that the invasion of the Arabs inspired the Iranians' national patriotism. The Iranians wrote epics (*Ferdousi*, *Shahname*) to propagate the great and glorious deeds done by their ancestors, of those the Arabs can't be compared with. In the meantime, the local Iranian dynasty used poems as a means of political propaganda to compete with the Abbas Caliphs. In addition, the rhythms of Arabic poetry had influenced Persian poetry promoting the prosperity of it. And also, the *Sufis* and philosophers in Iran used the forms of poetry to express

items in the newly-reconstructed Sogdian text. Other noteworthy parallels are the descriptions in the Avesta of the "golden age" of Yima, when there was "no cold, no heat, no old age, no death, no demon-created envy" (Yasna 9.5), "neither cold nor hot wind, no disease, no death" (Videvdad 2.5).

None of these texts present a fixed list of "adversities", let alone the specific seven enumerated in our Sogdian text. However, verse 119 of the Manichaean Chinese Hymn-scroll refers to the fact the "Pure Land" is free from the "seven distresses" (*qi e* 七厄) and the "four hardships" (*si ku* 四苦). The latter is a Buddhist term referring to birth, age, disease and death. If the "seven distresses" are the "seven adversities" listed in M1200+M900, the two categories overlap, since both lists include disease and death.

The Influence of Foreign Elements on the Construction of the heart and soul of the Iranians – Language, Literature and Religion

Cheng Tong[1]

Abstract

Language is the material shell of thought. Persian, as the official language of Iran, uses Arabic script while the language is inherited from the ancient times. Persian Language and the Arabic script eventually have formed the brilliant Persian literature, constitutes the genes and logo of Iranian culture. The Iranians used three kinds of script from other cultures for their language in the history: the cuneiform script, (Kent.R.G., *Old Persian Grammer, Texts, Lexicon*, 2ndrev.ed., New Haven, 1953), the Aramiac-derevied script (Ahmad Tafazuli, Jhale Amuzgar, *Zabane Pahlavi- adabiyat va dasture an*, Muyin Publish: 1995) and the Arabic script. Since the Aryans brought ancient Iranian language into the Iran Plateau, the Persian grammar has been simplified, but not been basically changed. In the long process of cultural exchanges and the development of the language itself, the Persian language has also absorbed a large number of loan words which includes Aramaic, Greek, Arabic, Turkish, Mongolian, English, French and even Chinese

[1] Shanghai International Studies University
chengt208@hotmail.com

The "seven adversities" in a Manichaean Sogdian hymn

Nicholas Sims-Williams[1]

Abstract

It has not previously been noticed that two unpublished Manichaean Sogdian fragments in the Berlin Turfan collection, M1200 and M900, can be joined together to form an almost complete folio with eleven lines of text on each side.

The text seems to be a hymn written in verses or stanzas consisting of four lines each. The most interesting detail in this text is a reference to the "seven adversities" which do not exist in the "Light Paradise", namely: "cold, heat, hunger, thirst, sorrow, illness, death". Other Manichaean descriptions of the "World of Light", such as the "Sogdian fragment of the Manichaean cosmogony" published by Henning (M178) and the first canto of the hymn-cycle *Huyadagmān*, refer to the absence of some of these "adversities". The closest parallel to M1200+M900 is found in the Manichaean Parthian text M183, which describes Paradise as a place where there is "no anger, ... no desire, ... no deception, ... no destruction, no disturbance, no theft, no sin, no hunger, no thirst, no cold, no heat, no sorrow, no suffering, no pain, no illness, no ageing, no death ...", a list which includes all the seven

[1] Emeritus Professor of Iranian and Central Asian Studies
ns5@soas.ac.uk

The *Rehīg* and the *Ēwēn-Mahr* A New Look at the Vision of the Afterlife in Kirdīr's Inscriptions

Hassan Rezai Baghbidi[1]

Abstract

Kirdīr is one of the influential Zoroastrian priests of Sasanian Iran whose name is associated with the mystical experience of the vision of the afterlife. In two of his four extant Middle Persian inscriptions, Kirdīr refers to a mysterious ritual called *ēwēn-mahr*. The *rehīg* narrators who go through this ritual are miraculously enabled to see the vision of the afterlife and a number of spiritual beings, including *Kirdīr hangirb* "Kirdīr's likeness". The correct interpretation of the words *ēwēn-mahr* and *rehīg* has long been an enigma to scholars of Iranian philology and Zoroastrian studies. The present paper reviews all previous studies and attempts to provide a new interpretation of this mysterious ritual.

Keywords: Kirdīr, Middle Persian, Zoroastrianism, *ēwēn-mahr*, *rehīg*

[1] Osaka University Graduate School of Language and Culture, hrezaee@lang.osaka-u.ac.jp

controversies surrounding the Middle Persian heterographic writing system and highlight the key discoveries that helped elucidate it.

Keywords: Heterography, Arameograms, Middle Persian, Historiography, Sasanian

The Middle Persian Heterographic Writing System: A Short Historiography

Olivia Ramble[1]

Abstract

The use of Aramaic heterograms is a defining characteristic of the Middle Persian writing system. Western scholarship's misunderstanding of Middle Persian heterography and in particular the assumption that arameograms were loanwords pervaded the study of Sasanian inscriptions and Zoroastrian manuscripts all the way until the second half of the 19th century. It was the cause of serious misreadings and at the root of the fierce debates that polarised scholars concerning such issues as the nature of the Middle Persian language as well as the linguistic relationship between inscriptional and manuscript Middle Persian. Some scholars even called into question the 'genuineness' of this suspiciously 'mixed' language and by extension the authenticity of the Zoroastrian manuscripts brought back from India by Anquetil Duperron. Their appreciation of the articulation of Aramaic and Iranian elements in Middle Persian reflects the tropes of scholarly debates and ideology in their time. This paper proposes to retrace the main

[1] Doctoral candidate EPHE-Leiden University, UMR 8041, Centre de Recherches sur le Monde iranien

Keywords: Manāhil Al-Anẓār, Persian Texts, Persian Manuscripts, Literature, Language, Iranian Medical Sciences.

Manāhil Al-Anẓār

Maryam Izadi Parsa[1]

Abstract

A very significant method for recognizing and specifying the scientific terminology of the Persian Language is to study literary Persian texts and interrogate their language. In this regard one can mention medical texts which include scientific terms, old reading of words, and certain dialectical and linguistic equations. These important and valuable sources are available to linguists and researchers in the fields of philology, literature, culture, and of medical history.

The correction and proper editing of these texts will open up specific and comparative studies of the language used in these texts. The present study, may be a useful instrument for researchers of traditional Iranian Medical sciences.

It should be noted that the book *Manāhil al-Anẓār* by Mohammad Lari is an exceptional source, which contains the names of plants and medicinal herbs and their properties. Along with the Indian and Greek equivalents and dialect variants, especially Garmsari, it clarifies how to use the herbs and other supplies. The sum of these features has made this book unparalleled treasure trove of Persian manuscripts.

---

[1] PhD candidate, Departamento de Filología Clásica e Indoeuropeo, Universidad de Salamanca; mary.izadiparsa@gmail.com.

Babylonians at Persepolis

Wouter Henkelman[1]

Abstract

A recent re-dating of part of the Persepolis Treasury Archive has a number of consequences. Among these isa much clearer view on increased building activity "at Parsa" in years 15 and 16 of king Darius I. Recently edited texts speak of thousands of workers from Babylonia who were assigned as "stone cutters." Although the texts are economic in nature and do not describe any building process, it may be suggested that the very large groups they document were engaged in the building of the Persepolis terrace. This, in turn, raises a number of questions about the organization of labour and the status of workers.

[1] École Pratique des Hautes Études mondes élamites et achéménides

A Discourse Study of Avestan, Yasna 46 of the Gathas, Based on Systemic Functional Grammar

Samira Ghanbarnejad[1]

Abstract
The present paper aims at analyzing Yasna46 (Y46) of the Gathas based on Halliday's systemic functional grammar (SFG) (2004). Since such study has not been done hitherto, the principal questions of the paper are: a) Is SFG an adequate theoretical framework for analyzing Y46 functionally? b) Would this study describe discoursal as well as linguistic characteristics of Y46, in addition to what traditional studies did? To achieve the objectives, Y46 was analyzed firstly morphosyntactically, and then, functionally. The findings of the study show that SFG is able to analyze an Old Avestan text adequately. In addition, they shed light not only on discoursal characteristics like employing interpersonal and experiential metafunctions to echo Zoroaster's voice, his mental status and circumstances without having any real-time dialogue, but also on some linguistic features of Y46. The discoursal characteristics of Y46 may lead to fresh insight into the register of this hymn as an autobiography.
Keywords: Discourse Analysis, Systemic Functional Grammar, Avestan, the Gathas, Yasna 46

---

[1] Master of Ancient Iranian Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies; samira.ghanbarnejadn@ucalgary.ca.

A philological approach to the homonyms: māde(h) and mādde(h) from Avestan to colloquial Persian

Omid Behbahani[1]

Abstract

This paper focuses on two words used in New Persian with almost the same morphology, but of quite different meanings: ماده māde(h) (=female), and مادّه mādde(h) (=matter, substance, essence). The former is considered to be of the Persian origin while the latter of the Arabic. By studying these words from the historical linguistic aspect and quoting evidence from the accessible texts in Old and Middle Iranian, as well as in New Persian, the author first proves that the words are both originally Persian, and then suggests that Mādde(h) (=matter, substance, essence; producer), as an equivalent of the philosophical Greek term: "hyle", has been borrowed and Arabicized, presumably, by the translators of the Middle Persian philosophical texts. Subsequently, the Arabicized: مادّة and its plural form مواد had a return to New Persian with different semantic nuances.

Keywords: Linguistics, Arabicized Words, Ancient Iranian Texts, Philosophical Terms, Colloquial Persian.

---

[1] Faculty member of Institute for Humanities and Cultural Studies
omidmbehbahani@yahoo.com

The Art of Debate according to the Dēnkard IV

Samra Azarnouche[1]

Abstract
Ādurfarrbay Farrōxzādān is well known in Middle Persian Zoroastrian literature as a character who took part in theological debates at the Caliph's court. While the texts featuring him are fictional accounts with pedagogical and apologetic value, the remnants of his teaching in the art of polemics seem to be very real. These vestiges, of which a few fragments are transmitted by the Dēnkard IV, show that the Zoroastrians must have known the specific protocol of public sessions in inter-religious polemics. This paper will attempt to place these rules of *ars disputandi* in the context of Baghdad's *majālis* and to identify parallels with the 10th century *ādāb al-jadal*.

Keywords: The Art of Debate, Dēnkard IV, Baghdad's Majālis, Ādāb al-Jadal.

[1] Ecole Pratiques des Hautes Etudes/Centre de Recherche sur le Monde Iranien, Paris. samra.azarnouche@ephe.psl.eu

Contents

The Art of Debate according to the Dēnkard IV | **Samra Azarnouche** 5

A philological approach to the homonyms: māde(h) and mādde(h) from Avestan to colloquial Persian | **Omid Behbahani** 6

A Discourse Study of Avestan, Yasna 46 of the Gathas, Based on Systemic Functional Grammar | **Samira Ghanbarnejad** 7

Babylonians at Persepolis | **Wouter Henkelman** 8

Manāhil Al-Anẓār | **Maryam Izadi Parsa** 9

The Middle Persian Heterographic Writing System: A Short Historiography | **Olivia Ramble** 11

The Rehīg and the Ēwēn-Mahr A New Look at the Vision of the Afterlife in Kirdīr's Inscriptions | Hassan Rezai Baghbidi 13

The "seven adversities" in a Manichaean Sogdian hymn | **Nicholas Sims-Williams** 14

The Influence of Foreign Elements on the Construction of the heart and soul of the Iranians – Language, Literature and Religion | **Cheng Tong** 16

Exploring Technological Wonder at the Sasanian Court | **Alessia Zubani** 21

Scientific Secretary:
Dr. Zohreh Zarshenas

Executive Committee:
Dr. Cyrus Nasrollahzadeh, Dr. Farzaneh Goshtasb

Executive Committee Secretary:
Shabnam Marzijarani

Scientific Committee:

Dr. Samra Azarnouche, Dr. Babak Aalikhani, Dr. Zhaleh Amouzegar, Dr.Masoumeh Bagheri, Dr. Askar Bahrami, Dr. Arman Bakhtiyari, Dr. Omid Behbahani, Dr. Carlo Cereti, Dr. Hamid Reza Dalvand, Dr Touraj Daryaee, Dr. Albert de Jong, Dr. Abolghasem Esmaeilpour, Dr. Shervin Farridnejad, Dr. Richard Foltz, Dr. Ahmad Reza Ghaem Maghami, Dr. Masoud Ghayyomi, Amouzegar,Dr. Farzaneh Goshtasb, Dr. Frantz Grenet, Dr. Farokh Hajiyani, Dr. Almut Hintze, Dr. Wouter Henkelman, Dr. Mahmoud Jafari Dehaghi, Dr. Agnes Korn, Dr. Mousa Mahmoud Zehi, Dr. Katayun Mazdapour, Dr. Mahshid Mirfakhraii, Dr. Changiz Molaii, Dr.Mojtaba Monshizadeh, Dr. Cyrus Nasrollah Zadeh, Dr. Mohamad Taghi Rashed Mohasel, Dr. Hasan Rezaei Baghbidi, Dr. Atosa Rostam Beyk Tafresh, Dr. Hosein Safi Pirlojeh, Dr Alireza Shabanloo, Dr. Maryam Sharif Nasab, Dr. Daniel Sheffield, Dr. Mohamad Shokri Foumashi, Dr. Nicholas Sims-Williams, Dr. Omid Tabibzadeh, Dr. Zohreh Zarshenas

**Institute for Humanities
and Cultural Studies**

3rd Biennial Symposium on Ancient Iranian Languages and Culture

Edited by:
Dr. Shabnam Marzijarani
Dr. Shahin Aryamanesh

Persian Editor:
Akram Noori

Cover and poster designer:
Sadegh Rahbari

Institute for Humanities and Cultural Studies
24 & 25 January 2022
Published in Iran (Persia)

Institute for Humanities
and Cultural Studies

THE 3rd BIENNIAL SYMPOSIUM ON ANCIENT IRANIAN LANGUAGES AND CULTURES

Abstracts
Edited by:
Dr. Shabnam Marzijarani
Dr. Shahin Aryamanesh

24-25, January , 2022